

پژوهش و چشم اندازهای پیش روی حوزه

اشاره اقتراح

براساس مبانی پذیرفته شده در متون رسمی و روش تحقیق، یکی از راه های استخراج داده ها برای تأیید یک نظریه علمی در قلمرو پژوهش های علوم اجتماعی و انسانی کسب نظر، نظریه و دیدگاه «خبرگان» در یک حوزه معین است. پژوهش و حوزه در این شماره در حد وسیع خویش تلاش نمود تا نتایج پژوهش های انجام شده در قلمرو «پژوهش حوزه» را در قالب مقالاتی چند منتشر نماید؛ اما براساس مبنای منطقی مذکور تلاش نمودیم تا به عنوان مکمل مقالات، دیدگاه برخی از خبرگان نظری و عملی در قلمرو پژوهش حوزه را نیز در قالب چندین پرسش جمع آوری نماییم.

آنچه پیش رو دارید، پاسخ محققانی است که استدعای ما را اجابت کرده اند:

۱. حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمود تقی زاده داوری، معاون پژوهشی دانشگاه

قم و مسئول مؤسسه شیعه شناسی؛

۲. حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید رضا حسینی، محقق و نویسنده؛

۳. حجت الاسلام والمسلمین محمود رجبی، معاون پژوهشی مؤسسه آموزشی و

پژوهشی امام خمینی (ره)؛

۴. حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی شاه آبادی، معاون پژوهشی سازمان حوزه ها و مدارس علمیه خارج از کشور؛
۵. حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی عباسی، معاون پژوهشی مرکز جهانی علوم اسلامی؛
۶. حجت الاسلام والمسلمین رضا غلامی، محقق و نویسنده و معاون پژوهشی سابق پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛
۷. دکتر احمد رضا مفتاح، معاون پژوهشی مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۸. حجت الاسلام والمسلمین سید محمد مهدی میرباقری*، رئیس فرهنگستان علوم اسلامی.

۱. چرایی و اهداف پژوهش در حوزه چیست؟

محمود تقی زاده داوری: اگر ما در حوزه پژوهش می کنیم، برای این است که با سؤالاتی مواجه هستیم که تعداد قابل توجهی از آنها نو و بی سابقه است. بنابراین پژوهش می کنیم تا این سؤالات را به خوبی تحلیل کرده و پاسخ بدهیم. به عنوان مثال موقعیت زنان در جامعه دینی و اسلامی معاصر، بحثی است که امروزه جریان طرفدار زن در دنیا آن را به شدت دنبال می کند. در واقع آنها دنبال تساوی امتیازات زن و مرد هستند. ما پژوهش می کنیم تا ببینیم آیا عدالت در مورد زنان اقتضا می کند که امتیازات مساوی به آنها داده بشود یا باید حقوق آنان در مجموع عادلانه باشد. اگر در یک جا کم شد، در جای دیگر اضافه بشود تا در مجموع توازن و تعادل برقرار شود.

پس نیازهای زندگی دینی و زندگی اجتماعی ما این اقتضا را دارد که به پژوهش در عرصه های مختلف زندگی متناسب با نیازها مان بپردازیم. نیازهای زندگی، اعم از زندگی دینی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... این نیازها ما را وادار می کند به پژوهشگری و تحقیق و یافتن پاسخ هایی نو متناسب با عصر و زمانه بپردازیم.

سیدرضا حسینی: اگر پژوهش را نوعی تلاش برای حل مسائل علمی تعریف کنیم و حوزه علمیه

* محقق و نویسنده گرامی جناب حجت الاسلام والمسلمین میرباقری زیدعزهد، از جمله بزرگوارانی بود که به استدعای مکتوب ما برای پاسخ به پرسش های «اقتراح» پاسخ مکتوب دادند. کمیت و کیفیت پاسخ مکتوب ایشان در حالی که تا مرزهای یک مقاله به پیش رفته اما نهایتاً به یک مقاله کامل تبدیل نشده است. بنابراین ما نیز آن را به شکلی متفاوت از یک مقاله و نیز پاسخ های دیگر به اقتراح در پایان این بخش به صورت مجزا تقدیم داشته ایم.

را نیز مرجعی برای پاسخگویی به مسائل و مشکلات دینی بدانیم و همانند امام خمینی (ره) فقه را تئوری اداره زندگی از گهواره تا گور، آن گاه با عنایت به انبوه مسائل، مشکلات و شبهات مطرح در حوزه دین به ضرورت و اهداف پژوهش در حوزه پی خواهیم برد. پیچیدگی روز افزون مسائل دنیای واقعی و روابط اجتماعی و پیشرفت همزمان نظام های علمی و پژوهشی رقیب، انبوهی از مسائل و پرسش های گوناگون را فراروی حوزه های علمیه قرار داده است که پاسخگویی به آنها و ارائه چهره ای کارآمد و روزآمد از توانمندی های اسلام، بدون پژوهش های عمیق و جهاد علمی مستمر میسر نخواهد بود. به طور خلاصه ارائه پاسخ به مسائل نوپیدا و تهیه پاسخ های جدید به مسائل کهن - چه در عرصه های علمی و چه در حوزه مشکلات عینی مانند مسائل حقوقی، اقتصادی، تربیتی و... - از دیدگاه اسلام، از اهداف مهم پژوهش در حوزه های علمیه است.

محمود رجبی: اگر مقصود از چرایی پژوهش علل فاعلی و انگیزه هایی باشد که در حوزه منشا انجام تحقیق می شود و اگر منظور از اهداف، علل غایی باشد که حوزه به آن می رسد یا باید برسد، از جمله علل فاعلی، می توان امور زیر را ذکر کرد:

الف. انجام وظیفه الهی در هدایت انسان ها، فهم و ارائه معارف اسلام و تشیع و دفاع معقول از آن. بخش قابل توجهی از تحقیقاتی که در حوزه انجام می گیرد، از آن رو است که محققان حوزه احساس می کنند که نسبت به فهم و تبیین اسلام و تشیع و دفاع از آن مسئول هستند و باید انجام وظیفه نمایند و این ارزشمندترین علت و عامل تحقیقات حوزه است. این عامل در واقع نوعی انجام وظیفه غیررسمی نهاد حوزه است که به طور طبیعی افراد را به تحقیقات خاصی سوق می دهد.

ب. در دهه اخیر که هجوم دشمنان به اسلام و ارزش های انقلاب، فراوانی و شدت یافته است، همین امر عامل دیگری برای انجام تحقیقات در حوزه شده است که این نیز عامل ارزشمندی است.

ج. پیدایش زمینه ها و فرصت های جدید برای حضور حوزه در عرصه های مختلف اجتماعی به ویژه در دولت نهم. تا پیش از پدید آمدن انقلاب اسلامی بسیاری از تحقیقاتی که هم اکنون انجام می گیرد، زمینه انجام و اثرگذاری آن وجود نداشت و به همین جهت این نوع پژوهش ها انجام نمی گرفت. پس از انقلاب این نوع تحقیقات شروع شد و کم و بیش ادامه

یافت. این زمینه‌ها، به‌ویژه در نظام و دولت جمهوری اسلامی و در دولت نهم وسیع‌تر و جدی‌تر فراهم شد و طبعاً این نوع تحقیقات در کنار عوامل مؤثر دیگر، معلول این زمینه‌ها است؛ از جمله این موارد، تحقیقاتی است که در بازسازی علوم انسانی و متون درسی دانشگاه از زمان رخداد انقلاب فرهنگی و نیز متون درسی آموزش و پرورش در دولت نهم انجام یافته است. د. بخش دیگری از عوامل، عبارتند از: انجام تکلیف موظف سازمانی و دست‌یابی به مدرک معتبر و تأمین مالی، که البته قابل جمع با عوامل پیشین نیز می‌تواند باشد.

اما اهداف پژوهش به دو دسته اهداف بالفعل و اهداف آرمانی تقسیم می‌شود. برخی از اهداف بالفعل پژوهش در حوزه که با علل پژوهش در حوزه نیز پیوند دارد، عبارتند از: یک. تأمین نیازهای علمی و فکری نظام اسلامی در مبانی و راهبردها و تا حدی راه کارها. بخشی از این تحقیقات به منظور کمک به دستگاه‌های اجرایی یا فرهنگ‌سازی در توده مردم با هدف کمک به نظام صورت می‌گیرد.

دو. بومی‌سازی علوم انسانی. علوم انسانی از بدو ورود تاکنون بدون به‌نگزینی و اقتباس معقول، در نظام دانشگاهی وارد شده است. بازسازی و بومی‌سازی این علوم هرچند پس از انقلاب فرهنگی با نوساناتی همراه بود، ولی در دولت هشتم ضعیف و کند گردید و در خور نظام اسلامی و نظام آموزش عالی کشور اسلامی نبود؛ تا اینکه به فضل خداوند با روی کار آمدن دولت نهم جان تازه‌ای گرفت و - بحمدالله - به لحاظ کمی و کیفی روند پیشین دست کم زمینه‌های لازم را برای سرعت و قوت خود فراهم می‌بیند. به هر حال، ورود بی‌رویه این علوم از یک سو، و فراهم شدن زمینه‌های لازم برای پالایش و بومی‌سازی آن از سوی دیگر، هدف دیگری را به صورت جدی پیش روی محققان حوزوی نهاد.

سه. نیازهای جهانی به‌ویژه جهان اسلام. با پیشرفت علم، تکنولوژی، اطلاع‌رسانی و ارتباطات، محققان حوزه زمینه جدیدی را برای پژوهش پیش روی خود دیدند؛ یعنی امکان ارتباط با جهان، به‌ویژه جهان اسلام. بر این اساس حوزویان مسئولیت جدیدی را بر عهده خویش احساس کردند و آن ارائه اسلام در سطح جهانی است. هم به دلیل امکان ارتباط و هم به دلیل تقاضای فراوان و هم به دلیل شبهه‌پراکنی‌ها و هجوم‌هایی که از این طریق در سطح جهانی نسبت به اسلام و تشیع صورت می‌گیرد. هرچند بخشی از این تحقیقات صبغه خدمات‌رسانی به محققان را دارند و بخشی نیز به مقام ارائه تحقیقات مربوط می‌شود، ولی بخشی هم تحقیقات جدیدی است که با این هدف انجام می‌گیرد.

چهار. تأمین متون درسی حوزه و دانشگاه. توسعه آموزش های حوزوی و به ویژه تنوع آن، سبب گردید که برخی از محققان حوزه در صدد تدوین متون و منابع آموزشی حوزه برآیند و با هدف تدوین متون درسی، وارد عرصه جدیدی از تحقیقات شوند. این امر درباره متون درسی دانشگاهی و آموزش و پرورش نیز مطرح است.

پنج. بخشی از تحقیقات حوزه نیز متوجه تهیه متون و مواد درسی یا مطالعاتی برای دوره های کوتاه مدت و فوق برنامه در بخش های مختلف جامعه اسلامی است؛ مانند اردوهای دانشجویی و دیگر اصناف جامعه.

اما در قلمرو اهداف آرمانی پژوهش در حوزه، به برنامه های بسیاری می توان اشاره کرد؛ اگر چه برخی از اهداف بالفعل نیز جنبه آرمانی دارد:

۱. استخراج گزاره های متناظر با گزاره های علمی و ناظر به نیازهای علمی روز در مجامع علمی. این امر تا حدی صورت گرفته است، ولی با شتاب و وسعت و کیفیت بهتر و بیشتری باید صورت گیرد. نمونه آن را در بخش های فقهی ناظر به مسائل پزشکی جدید و برخی مسائل روان شناختی و مشاوره و... می توان یافت.

۲. تدوین پارادایم در علوم مختلف، نظریه پردازی اسلامی و نیز ارائه سیستماتیک گزاره های علمی و دینی به گونه ای که بتواند در برابر مکاتب مختلف موجود در رشته های علمی به عنوان نظریه بدیل و جدید عرض اندام کند و در فضای علمی قابل ارائه و به عنوان نظریات اسلامی یا نظام های مختلف اسلامی - مانند نظام سیاسی، نظام اقتصادی و... مطرح شود. توسعه جلسات نقد و کرسی های نظریه پردازی و فعال تر و گسترده تر کردن انجمن های علمی برای نهادینه کردن این بخش از تحقیقات سودمند است.

۳. تدوین راهبردهای ناظر به نیازهای نظام اسلامی. امروزه علاوه بر بحث های نظری بنیادین و ارائه راهکارهای عملی در مسائل مختلف نظام اسلامی، عبور از مباحث بنیادین به راهکارهای عملی نیازمند حلقه وصل راهبردهای نظری است و حوزه می تواند و باید به تدوین این راهبردها براساس آموزه های دینی بپردازد.

۴. ارائه راهکارهای عملی و عملیاتی کردن نظریه ها و راهبردها که نیاز مبرم نظام اسلامی و اثبات کننده کارآمدی آن در سطح جهانی است، بخش دیگری از اهداف آرمانی حوزه در قلمرو پژوهش است.

۵. حوزه نباید نسبت به چالش های نظام بی تفاوت باشد؛ بلکه باید نظام را از خود بداند و

چالش‌های نظام را چالش‌های خود بشمارد و بخشی از پژوهش‌های خود را به بررسی و کمک به نظام برای عبور از چالش‌های پیش روی آن اختصاص دهد. این به معنای دولتی شدن حوزه نیست. مواضع نظام، مواضع اسلام است و چالش‌های نظام در چالش‌های اسلام است و دچار مشکل شدن نظام، به اسلام ضربه می‌زند و حوزه باید از مواضع حق نظام، به‌عنوان مواضع اسلام دفاع کند و چالش‌های نظری پیش روی آن را حل و فصل کند.

۶. بخشی از پژوهش‌های حوزه باید به آینده حوزه اسلام و تشیع بپردازد. همه کشورهای جهان و مجامع علمی دنیا، پیرو مکتب‌های فکری آینده‌نگر هستند. چشم‌انداز ۲۰ ساله و برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و درازمدت دارند. حوزه باید با توجه به رسالت اصلی خود که هدایت همه انسان‌ها، تبیین و ارائه آموزه‌های اسلام و تشیع و دفاع از آنها است، چشم‌اندازی را برای خود ترسیم کند و برنامه استراتژیک داشته باشد. اگر برنامه‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت دارد، باید تابعی از چشم‌انداز و برنامه استراتژیک باشد و اینها همه نیازمند تحقیق است. در این برنامه راهبردی و چشم‌انداز، نیازهای فکری نظام و مهندسی فرهنگی در راستای چشم‌انداز ۲۰ ساله باید طراحی شود و نیز فرهنگ اسلامی، نظام اجتماعی اسلامی، فلسفه آموزش و پرورش اسلامی، نظام اقتصادی اسلامی که از نیازهای اساسی نظام است، در آن لحاظ شود؛ یعنی چشم‌انداز و برنامه به گونه‌ای باشد که برای همه این نیازها تربیت پژوهشگر کارآمد پیش‌بینی شود و پیش‌نیازهای آن لحاظ گردد. شورای مدیریت و مرکز مدیریت باید برنامه کلان حوزه را در این قالب و براساس تحقیقاتی جامع تهیه کند و نقش و سهم و اولویت‌های حوزه و سازمان‌هایی را که در حوزه و با نام حوزه فعالیت دارند، مشخص و در یک برنامه جامع در نظر گیرد. سازمان‌ها نیز در چارچوب برنامه جامع شورا و مرکز، برنامه‌های خود را تعریف و پیگیری کنند.

محمدعلی شاه‌آبادی: درباره اهداف پژوهش در حوزه باید گفت الان بسیاری از پژوهش‌هایی که انجام می‌شود، تقریباً یک نوع بازنگری با روش‌های سنتی است. در واقع به همان محتواها با همان موضوعات قدیمی پرداخته می‌شود. حتی به یک معنا می‌توانیم بگوییم درس‌های خارج قوی ما هم نوعی گام برداشتن در این مسیر است. البته از نظر آموزشی بهترین الگوی مباحث اجتهادی طرح آرای فقهای بزرگ است؛ اما نباید غفلت کرد که این، وسیله حل موضوعات و مشکلات روز است و نباید در این مرحله باقی ماند.

روزآمدسازی معارف دینی یکی دیگر از اهداف مهم پژوهش در حوزه است که لوازم خاص خود را دارد؛ یعنی باید بتوانیم معارف دین را چنان عرضه کنیم که مردم در زندگی روزمره خود بتوانند به آسانی و متدبانه زندگی کنند. ما باید تحقیقات را به این طرف ببریم که از دین کم نکنیم، اما در عین حال بتوانیم از دین برای مردم یک زندگی و الگوی سعادت‌مند و راحت ارائه بدهیم.

علی‌عباسی: نگاهبانی از میراث علمی ارزشمند حوزه، گشودن آفاق جدید علمی در قلمروهای گوناگون علوم اسلامی، پاسخ به پرسش‌های عصری در باب دین و معرفت دینی، حضور تأثیرگذار علمی در عرصه بین‌المللی.

رضا غلامی: اگر رسالت حوزه، خصوصاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظامی مبتنی بر احکام الهی را بدانیم، درک این موضوع که پژوهش رکن اصلی حوزه قلمداد می‌شود، کار دشواری نیست. از یک سو توسعه کیفی حوزه علمی در عرصه «تبلیغ» و «آموزش» در گرو رو آوردن به پژوهش و تدوین برنامه آموزشی پژوهش‌محور است، و از سوی دیگر، شناخت و پاسخ به انبوهی از مسائل و شبهات جدید فکری و دینی و گسترش مرزهای علوم و معارف اسلامی نیز شدیداً محتاج پژوهشگری است. البته پژوهش با روش‌های سنتی و با فراز و نشیب‌های فراوان، همیشه در حوزه وجود داشته است و بسیاری از آثار ارزشمند و ماندگار محققان و علمای بزرگ حوزه در فقه، اصول، حدیث، تفسیر، کلام، فلسفه و غیره را باید محصول فعالیت‌های جدی پژوهشی دانست، اما امروزه وقتی از پژوهش و حوزه صحبت می‌کنیم، به دنبال گسترش کمی و کیفی پژوهش در موضوعات و مسائل روز و با استفاده از روش‌های جدید هستیم؛ روش‌هایی که مزیت‌های معتابیهی نسبت به روش‌های سنتی دارند و استفاده از آنها دستاوردهای فراوانی را برای پژوهش‌های دینی به همراه خواهد داشت. البته این روش‌ها، آن‌گاه به توسعه کمی و کیفی پژوهش می‌انجامد که در یک نظام جامع و منسجم پژوهشی تعریف شده باشند.

بنابراین فعالیت‌های پژوهشی حوزه اهداف زیر را به دو شکل کلان و خرد، دنبال می‌کند. اهداف کلان به این شرح است:

۱. استوارسازی پایه‌ها و زیرساخت‌های تفکر اسلامی و نیز توسعه و دفاع از مرزهای آن؛

۲. کشف، ترسیم و تبیین نظامات فرهنگی، تربیتی، اقتصادی، مدیریتی، سیاسی و حقوقی اسلام؛

۳. کشف، ترسیم، تبیین و شکل‌گیری نهادهای و الگوهای عینی برای تحقق فرهنگ و تفکر اسلامی در زندگی فردی و اجتماعی؛

۴. تحلیل و بررسی موضوع تکوین و تکون هویت اسلامی و شناسایی آسیب‌ها و راه‌های حفظ و ارتقای هویت اسلامی در جهان اسلام؛

۵. شناخت دقیق و روشمند جامعه اسلامی، موانع و مشکلات رشد و توسعه همه جانبه آن و نیز ارائه راهکارهای کارآمد برای مقابله با موانع و مشکلات موجود و پیش روی جامعه اسلامی؛

۶. آسیب‌شناسی نظری و کارکردی فرهنگ و اندیشه اسلامی و ارائه راهکارهای مناسب برای آسیب‌زدایی از آن.

همچنین برنامه‌های زیر را می‌توان در چارچوب اهداف خرد گنجانند:

۱. احیا، ساماندهی، طبقه‌بندی و باز پژوهی علوم و معارف اسلامی در مسیر پاسخگویی به نیازهای روز با ادبیات و زبان روز؛

۲. شناسایی و نقد نحله‌ها، مکاتب، جریان‌ها و تئوری‌های علمی مهم و تأثیرگذار در حوزه علوم و معارف اسلامی؛

۳. نوآوری و نظریه‌پردازی در عرصه‌های بنیادی و کارکردی، به منظور گره‌گشایی از مسائل جدید و پاسخگویی به مسائل مستحدثه؛

۴. مطالعه تطبیقی و نقد و ارزیابی آراء، مکاتب، نحله‌ها و نظام‌های اجتماعی معارض و متفاوت؛

۵. مطالعه پدیده‌ها و مقوله‌های مهم تاریخی و معاصر در جهان اسلام و عرصه بین‌الملل و بررسی مناسبات فرهنگ و اندیشه اسلامی با آنها؛ مانند دموکراسی، اومانیسم، لیبرالیسم، مدرنیسم، پست‌مدرنیسم، فمینیسم، پلورالیسم دینی، جهانی شدن؛

۶. تبیین نسبت و مناسبات میان اسلام و سایر ادیان، مکاتب و جوامع بشری، خصوصاً غرب، و شناسایی راه‌های گفت‌وگو و تعامل و نیز عرضه فرهنگ و اندیشه

اسلامی به دیگر جوامع.

البته ذکر این نکته لازم است که ترسیم اهداف پژوهش در حوزه، مبتنی بر شناخت دقیق نقاط قوت و ضعف و همچنین فرصت‌ها و تهدیدهای موجود و پیش رو است و اهدافی که در بالا فهرست گردید، برخاسته از همین گونه شناخت‌ها و حساسیت‌ها است.

احمدرضا مفتاح: هدف از پژوهش باید حل مسئله‌ای و گره‌گشایی از مشکلی باشد و انتظار همگان آن است که پژوهش‌های حوزوی معطوف به مسائل و مشکلات عرصه دین و دین‌داری باشد. البته در پژوهش‌های موجود نوعاً به امور دینی پرداخته می‌شود، اما باید بررسی شود که پژوهش‌های انجام شده یا در حال انجام، چقدر برای حل مسائل و مشکلات، به‌ویژه مسائل جدید و کاربردی در عرصه دینی و دین‌داری بوده است.

۲. فرصت‌ها و امکانات پژوهشی حوزه در چه وضعیت خاصی قرار دارند؟

محمود تقی‌زاده داوری: پژوهش سه پایه دارد: نیروی انسانی، امکانات مادی و طرح و برنامه. اجمالاً امکاناتی که الان در حوزه موجود است، در مقایسه با یک نسل قبل، به‌طور کاملاً چشم‌گیری متفاوت است. امروزه نیروهای زبان‌دان فراوانی در حوزه وجود دارد که علاوه بر منابعی که به زبان فارسی است، از منابع خارجی هم استفاده می‌کنند. اگرچه مطمئن نیستیم که این منابع به حد لازم و ضرور در حوزه وجود دارد؛ ولی منابع کتابخانه‌ای برای زبان‌دانان حوزوی نیز باید به این منابع افزوده شود.

درباره طرح و برنامه - هرچند از طرح و برنامه‌ای که در حوزه جریان دارد، اطلاع دقیقی ندارم - ولی ظواهر امر نشان می‌دهد افرادی که کارهای پژوهشی حوزه را بر عهده دارند، کار را با برنامه انجام می‌دهند. این امر گام مهمی است و امیدهایی را ایجاد می‌کند. لذا باید صبر کرد و ثمرات آن را ارزیابی نمود.

اما امکانات و نیروی انسانی ما خیل طلاب خوش‌ذهن است. قبلاً بخش قابل توجهی از طلاب کارآمد نبودند. ولی ذهن‌هایی که امروزه وارد حوزه علمیه قم می‌شوند، بعضاً ذهن‌های برترند. بنابراین نیروهای انسانی خیلی خوبی وجود دارد. پس فرصت‌ها و امکانات پژوهشی در حوزه به نحو قابل قبولی نسبت به دوره‌های گذشته ارتقا یافته است. ما باید از این فرصت‌ها بهره بگیریم و خلأها را پر کنیم. نیازهایی را که ما امروزه داریم، معرفی تشیع و

جوامع شیعی است. ما در زمینه آموزه‌های شیعی به اندازه کافی و با زبان روز کتاب نداریم. در زمینه تاریخ تشیع عمدتاً تاریخ سیاسی شیعه را داریم که خلاصه می‌شود در تاریخ آل بویه و صفویه. در زمینه جوامع و گروه‌های شیعی، کتاب به اندازه کافی نداریم. امیدواریم که این تحقیقات در حوزه راه بیفتند و به انجام برسد و ترجمه بشود و به زبان‌های مختلف وارد کشورهای دیگر بشود و تأثیرات اجتماعی و فرهنگی خود را بگذارد.

سیدرضا حسینی: امروز فرصت‌ها و امکانات زیادی برای پژوهش، فرا روی حوزویان قرار دارد. استقرار نظام مقدس جمهوری اسلامی و اراده جدی مسئولان نظام، به‌ویژه تأکیدات مکرر مقام معظم رهبری مبنی بر ضرورت نهضت نرم‌افزاری و آزاداندیشی و تولید علم از اهم این فرصت‌ها است. توسعه زیرساخت‌های پژوهشی از قبیل تأسیس کتابخانه‌ها، مراکز آموزشی، مراکز پژوهشی، امکانات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، توسعه امکانات مالی در مقایسه با سال‌های قبل از انقلاب، برخورداری از میراث بسیار غنی کتاب و سنت و علوم اسلامی و پیشینه تمدن اسلامی، تأسیس رشته‌های تخصصی در نظام آموزشی حوزه، فراوانی نسبی امکانات نشر آثار علمی مانند کتب، مقالات، نرم‌افزار و اینترنت، فراوانی مسائل و موضوعات پژوهشی و دسترسی آسان و سریع به اطلاعات و منابع پژوهشی، از جمله این امکانات و فرصت‌ها است.

محمودرجبی: الف. در عصر حاضر به‌ویژه در سال‌های اخیر، هجوم و شیخون فرهنگی علیه دین و به‌ویژه اسلام و بالخصوص تشیع و نظام اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، بیش از هر زمان دیگر شدت، تنوع و گسترش یافته است. این امر از یک منظر یک تهدید جدی و از منظر دیگر فرصت معتنم است. تهدید بودن این شبهه‌افکنی و تهاجم روشن است؛ ولی فرصت بودن آن به این علت است که با دفاع معقول و تحقیق و ژرف‌کاوی علمی در مسائل مختلف و مبتلابه، دقت، شفافیت، اتقان، استواری و مصونیت آموزه‌های دینی آشکارتر می‌گردد و بقا و دوام و قدرت بیش از پیش آن را ضمانت می‌کند. در شرایط عادی این بهره‌ها کمتر نصیب دین و پیروان آن می‌شود و عوامل چنین رخدادی وجود ندارد و یا اندک است. توسعه، گسترش، برداشت و بهره‌گیری از منابع دینی نیز ثمره ارزشمند دیگری است که در چنین شرایطی حاصل می‌شود.

همچنین به موازات تهاجم و شبهه افکنی دشمنان، عطش شناخت اسلام و تشیع پس از انقلاب در کل جهان وصف ناپذیر شد و شرایط برای ارائه اسلام ناب محمدی و آموزه های تشیع و معارف اهل بیت - علیهم السلام - فراهم و نیازها و سؤال های نوظهور فراوانی از نقاط دور و نزدیک جهان به حوزه سرازیر گشت و محققان حوزوی فرصت های جدیدی برای تحقیق و نیز ارائه ماحصل تحقیقات خود یافتند. طبیعی است که فقدان کاربری تحقیق، زمینه های انجام تحقیق را محو می کند و انگیزه تحقیق را به حداقل می رساند و معمولاً یکی یا مهم ترین عامل رشد علوم و انجام تحقیقات، احساس نتیجه بخشی و کاربردی بودن آن است. بنابراین گسترده شدن و تنوع میدان کاربری و پدید آمدن میدان های جدید، یکی از فرصت های تحقیق در حوزه به شمار می آید.

ب. گسترده شدن حوزه علمیه و کثرت طالبان دینی و به تبع آن کثرت محققان و مدرسان، فرصت دیگری است که در صورت برنامه ریزی صحیح، بهره های پژوهشی حوزه را بسیار بیشتر، والاتر و بالنده تر می سازد.

ج. امکان سیاست گذاری، برنامه ریزی و نظارت علمی بر دروس سطح، فرصت دیگری است که در پرتو آن می توان به تربیت محققان کارآمد و روزآمد همت گماشت و کم و کیف پژوهش را متحول ساخت.

د. تعدد مراکز پژوهشی در حوزه و با نام حوزه و رسمیت یافتن نوشتن رساله های سطح ۳ و ۴ فرصت گرانبهایی است که اگر حساب شده، معیارمند و با ضابطه و با تأمین پیش نیازهای آن و با جدیت و رعایت اصول علمی انجام گیرد، فرصتی طلایی برای پژوهش در حوزه به شمار می آید.

هـ. از جمله امکاناتی که همانند امر نخست از یک منظر فرصت و از منظر دیگر تهدید است، تکنولوژی نوین اطلاع رسانی و ارتباطات است که هم وسیله و ابزاری در دست دشمنان اهداف و ارزش های حوزه است و هم ابزار کارآمد و ارزشمندی برای آن. حوزه می تواند هم از داده های پژوهشی آن در تحقیقات خود استفاده کند و هم از طریق آنها برای نشر پژوهش های خود در سطح جهانی و در عمق خانه ها و تاریخخانه های خواستاران و دشمنان ارزش ها و آرمان های اسلام و انقلاب سود برد.

و. استوانه های عظیم علمی موجود که در سطح جهانی کم نظیر و یا بی نظیرند و پشتوانه غنی آثار گذشتگان و منابع معتبر، فرصت و امکانات بی نظیر دیگری است که

اکنون در اختیار حوزویان است؛ هرچند بهای گرانی برای آن هزینه شده و زحمات طاقت فرسا و شهادت دانشمندان اسلامی را در پی داشته است.

ز. تحولی که پس از انقلاب در حوزه رخ داد و محققان توانمندی که در سطوح عالی حوزوی پدید آمدند، سرمایه و فرصت گرانبهایی است که زمینه انجام تحقیقات نوین و کارآمد و روزآمد را فراهم می سازد.

ح. پیوند حوزه و دانشگاه و علوم بشری و دینی که - به یاری خدا - در دولت نهم رو به شکوفایی بیشتر است، نیز از فرصت های ارزشمند و مغتنم است که باید به بهترین وجه از آن بهره گرفت و به آرمان های مقدس امام راحل (ره) و مقام معظم رهبری هرچه بیشتر تحقق بخشید.

محمدعلی شاه آبادی: در فرصت ها و امکانات پژوهشی، باید از فرصت بی نظیری که صحنه اجرایی برای دین ایجاد کرده، نام برد؛ یعنی این منا که دین اسلام را الگویی بدانیم که باید در عرصه زندگی خودش را نشان بدهد. با شرایط مختلف، الگوهای متعددی را برای انسان های متفاوت در شرایط متفاوت باید ایجاد کرد و الگوهای خوبی را برای زندگی به مردم ارائه بدهیم. این فرصت، بسیار مغتنم است.

نباید چنین تلقی کنیم که این فرصت را امکانات حکومتی ایجاد کرده است؛ بالاتر و بسیار مهم تر از آن، حساس شدن افکار و ذهن ها است. ما الان مقدار زیادی افکار آماده - هم برای الگوسازی و هم برای نقد - داریم. در زمانی که حکومت دینی وجود ندارد، ممکن است که یک الگو بدهید یا یک شخصیت الگوساز، برنامه ساز پیدا بشود، اما کسی نباشد که نقد کند. مثلاً مرحوم شهید صدر الگوهای اقتصادی و بانکداری طراحی کرد. پس از مطرح شدن اقتصاد اسلامی، مورد نقد و ارزیابی قرار گرفت و سعی شد که گام هایی را به پیش ببرد. این فرصت برای این کتاب و نظریه، قبل از انقلاب پیش نمی آمد. لذا فرصت نقد، یک فرصت طلایی است.

علی عباسی: ذخیره علمی کهن حوزه، نیروی انسانی با انگیزه و تلاشگر، شکل گیری نسل تازه ای از پژوهشگران آشنا با ساحت های نوین علمی، شکل یافتن برخی مراکز علمی و پژوهشی و تخصصی در حوزه.

رضا غلامی: اگر موقعیت کنونی حوزه را با قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بسنجیم، حوزه در حال حاضر از فرصت‌ها و امکانات پُرشماری برای پژوهش برخوردار است. اولاً به برکت انقلاب اسلامی و به تبع آن ارتقای جایگاه و نقش حوزه در کشور و گسترش منابع مالی آن، چندین مؤسسه تحقیقاتی مهم در حوزه راه‌اندازی شده است که هم به پرورش محقق در حوزه کمک می‌کنند و هم بسترهای مناسبی را برای شکل‌گیری پروژه‌های پژوهشی پدید آورده‌اند. علاوه بر این، کتابخانه‌های تخصصی در حوزه رشد کمی و کیفی داشته‌اند. برخی از کتابخانه‌های حوزوی اکنون از منابع خارجی جدید در موضوعات گوناگون نیز بهره‌مندند. همچنین حوزه در دهه اخیر از امکانات لازم برای بهره‌گیری گسترده از IT و آموزش محققان حوزوی در این زمینه نیز برخوردار شده است، به طوری که هم اکنون IT، دستیابی سهل و سریع محققان حوزه را با دریایی از اطلاعات علمی هموار کرده است. اصولاً باید توجه داشت که در عرصه دین‌پژوهی و دانش‌های وابسته، کار پژوهش بسیار کم هزینه است؛ چرا که مهم‌ترین امکانات برای یک محقق، تأمین نیازهای اولیه معیشتی و منابع و مدارک روزآمد علمی است. بنابراین به نظر حقیر فرصت‌ها و امکانات بالفعل حوزه برای پژوهش در سطح بسیار خوبی است و محققان حوزه برای اجرای پروژه‌های پژوهشی با مشکلات و محدودیت‌های چندانی مواجه نیستند. البته هنوز موانع و محدودیت‌هایی وجود دارد، اما معتقدم هم اکنون عذری برای کم‌کاری و تعلل در گسترش پژوهش حوزه پذیرفته نیست.

به عقیده بنده، اهم فرصت‌های موجود و فراروی حوزه در عرصه پژوهش به این شرح است:

۱. رشد فزاینده کمی و کیفی محققان حرفه‌ای حوزه و اشراف بخش معتاب‌هایی از آنان بر علوم و مسائل جدید علمی؛
۲. تأسیس مؤسسات حرفه‌ای پژوهشی؛
۳. بهره‌مندی تدریجی محققان حوزه از هویت شغلی مشخص در داخل و خارج از حوزه و امکان اشتغال تمام وقت آنها در فعالیت‌های پژوهشی؛
۴. تغییر تدریجی ساختار آموزشی حوزه به نفع پژوهش، مانند تأسیس رشته‌های تخصصی؛
۵. تأسیس کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی تخصصی و روزآمد؛

۶. فراهم شدن زمینه بهره‌گیری محققان حوزوی از T؛
۷. گسترش ارتباط، تعامل و همکاری میان نخبگان علمی داخل و خارج در فضای جهانی شدن؛
۸. احساس نیاز به پژوهش‌های حوزه و جدی گرفتن آن در فضای علمی و مدیریتی کشور؛
۹. رغبت دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی دانشگاهی (در عرصه علوم انسانی) داخل و خارج، به تعامل علمی با مؤسسات تحقیقاتی و یا محققان حوزه؛
۱۰. گسترش امکانات برای انتشار نتایج پژوهش‌های حوزه، از طریق کتاب، مجله، لوح فشرده، سایت‌های اینترنتی، برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، همایش‌ها، نشست‌ها و غیره؛

احمدرضا مفتاح: به نظر می‌رسد امکانات پژوهشی حوزه کم نیست، اما این امکانات در مؤسسات متعدد پراکنده است، و نتیجه آن، کارهای موازی و تکراری و گاهی کم عمق است. هر چه کارها تخصصی‌تر و متمرکزتر باشد، ثمرات بیشتری خواهد داشت؛ همچنان که مراکز و مؤسساتی که به‌طور تخصصی فعالیت می‌کنند، موفق‌ترند.

۳. موانع و محدودیت‌های پژوهشی حوزه چیست؟

محمود تقی‌زاده داوری: بخشی از موانع و محدودیت‌های پژوهش در حوزه فعلی ما به منابع خارجی برمی‌گردد. ما کتابخانه‌هایی نداریم که کتاب‌های انگلیسی، فرانسه و آلمانی روز را داشته باشند. من به آقای رئیس‌جمهور که سال گذشته قم تشریف فرما شدند، در جلسه‌ای که نخبگان حوزه بودند، این را متذکر شدم که این کتاب‌ها بسیار گران‌قیمت‌اند و تهیه آنها از توان حوزه‌های علمیه بیرون است و ریاست محترم جمهوری همتی کنند و کمکی بدهند که این منابع خریداری بشود و به کتابخانه‌های حوزه علمیه قم اهدا گردد.

از دیگر محدودیت‌های انسانی، فقدان تیم زبان‌دان است. امروزه هر کسی که در حوزه آموزش دینی می‌بیند، باید در کنار زبان عربی که زبان علمی او است، یکی دو زبان زنده دنیا را بداند و در رساله خود به نقد آثار مستشرقان بپردازد. چنین چیزی امروزه به‌طور چشم‌گیر در حوزه علمیه وجود ندارد. اگرچه ایده مثبت رساله‌نویسی در حوزه جریان دارد،

اما بررسی و نقد آرای مستشرقان هنوز در حوزه علمیه ما به صورت یک رویه در نیامده است و حال آنکه آنها به طور گسترده به مطالعه تشیع و شیعیان روی آورده‌اند.

امروزه بودجه‌های پژوهشی حوزه، ظاهراً کافی نیست. به گفته یکی از مسئولان محترم حوزه، بودجه حوزه علمیه قم، قابل قیاس با بودجه دانشگاه‌های کشور نیست. اگر همین بودجه را تقسیم کنیم، به عرصه پژوهش مقدار اندکی می‌رسد. اگرچه کار پژوهشی که در حوزه انجام می‌شود، چون نوعاً کتابخانه‌ای است، بودجه کمتری می‌طلبد، اما همین بودجه اندک اگر با بودجه پژوهش‌های کتابخانه‌ای دانشگاه مقایسه شود، باز حجم کمتری دارد.

پس باید تلاش کنیم پژوهش‌های حوزوی را متناسب با سؤال‌ها و نیازهایی که امروزه در دنیا مطرح است، جهت دهیم و از همین امکانات موجود، بیشترین استفاده را بکنیم و ظرفیت‌ها را بالا ببریم.

سیدرضا حسینی: علی‌رغم وجود امکانات و فرصت‌های فراوان، هنوز موانع و محدودیت‌های بسیاری وجود دارد که مسئولان پژوهشی حوزه باید نسبت به رفع آنها اهتمام جدی داشته باشند. شاید مهم‌ترین مانع و محدودیت را بتوان ضعف ادبیات پژوهش در حوزه نام برد. مفهوم و ماهیت پژوهش و تفاوت آن با سایر گونه‌های مطالعات علمی مانند تدوین، تألیف، اطلاع‌رسانی و... به طور خلاصه آنچه امروزه در قالب روش تحقیق از آن یاد می‌شود، نیاز به آموزش و تبیین بیشتری دارد.

دومین محدودیت، متدلوژی تحقیق در بخش‌هایی از علوم اسلامی است که با علوم انسانی جدید نزدیکی دارند. محدودیت سوم، کمبود نیروی پژوهشگر است. تعداد پژوهشگران حوزوی در مقایسه با حجم نیازها بسیار محدود است و باید برای تربیت پژوهشگر چاره‌جویی کرد. غلبه ذهنیت بر عینیت و فاصله عمیق میان تحقیقات حوزوی و واقعیات اجتماعی، از موانع جدی رشد پژوهش در حوزه است. مادامی که تحقیقات ناظر بر واقعیات عینی نباشد و با محک تجربه ضعف‌های آن آشکار نگردد، طبعاً تکاملی نیز صورت نخواهد گرفت. ضعف‌آشنایی با نرم‌افزار و زبان خارجی، نگاه محدود داخلی و برخی تنگ‌نظری‌ها در مواجهه با یافته‌های جدید پژوهشی، فقدان نظام جامع مدیریت پژوهشی و فاصله امکانات مالی موجود در مقایسه با سطح نیازها و... از دیگر موانع و محدودیت‌ها است.

محمود رجیبی: هر چند - بحمد الله - سرمایه گذاری برای انجام پژوهش های حوزوی نسبت به گذشته مطلوب تر شده است، ولی تارسیدن به مرحله مطلوب در این زمینه، فاصله نسبتاً زیادی داریم. مقصود از سرمایه گذاری، صبغه مالی و امکانات مادی که بخش اندکی از آن است و - بحمد الله - در پرتو انقلاب وضع بسیار مطلوبی یافته است، نیست. سیاست گذاری، برنامه ریزی، مدیریت، درک اهمیت و ارزش پژوهش و محقق پروری، نهادینه شدن فرهنگ پژوهش و دمیده شدن روح پژوهش در تار و پود حوزه و تقویت احساس وظیفه دینی و الهی نسبت به پژوهش های حوزوی آن گونه که در علامه حلی، علامه امینی، علامه طباطبائی، صاحب جواهر و شیخ انصاری و امثال آنان (ره) مشاهده می کنیم، مراد است. هر یک از این موارد نوعی سرمایه گذاری برای پژوهش حوزه است که بخشی از آنها نیازمند سرمایه گذاری مالی نیز هست.

فقدان روحیه کار جمعی و تحقیقات گروهی، فقدان چشم انداز و برنامه استراتژیک که زمینه ساز بالندگی و گسترش کمی و کیفی پژوهش در زمان حاضر و تضمین کننده روند صعودی پژوهش در آینده است، فقدان روحیه همگرایی میان مراکز پژوهشی که سبب موازی کاری و تجربه و خطای مکرر و مانع استفاده بهینه و مطلوب از پژوهشگران و امکانات می شود، بخش دیگری از موانع و محدودیت ها است.

غفلت از رسالت عظیم حوزه و فرصت های گرانبهای موجود و پرداختن سیاست گذاران و برنامه ریزان به امور جزئی و غفلت از تبیین و تعیین سیاست ها و خط مشی ها و راهبردها، مانع دیگری است که هر چه زودتر باید برطرف شود.

محمدعلی شاه آبادی: موانع و محدودیت ها، قلمرو بسیار گسترده ای را شامل می شود. از نظر روش های پژوهشی ما در علوم اجتماعی چندین روش تحقیق داریم. در حوزه دین نیز که آن را جزء علوم انسانی می دانیم، چندین روش تحقیق وجود دارد. آیا این روش ها الان در حوزه ما تعریف شده است یا نه؟ از نظر استاد، آیا اساتید با این روش ها آشنا هستند و آنها را به کار می گیرند، از نظر همکاران پژوهشی کسی هست که او را کمک کند؟ آیا سیستم پژوهشگری در حوزه اجازه می دهد همکاران پژوهشی انتخاب و در کنار

استاد پژوهشگر تربیت شوند؟ پژوهش ضمن دوره آموزشی، تعریف می شود که تا چه مرحله ای باید آموزش ببینند، در چه مرحله ای می توانند به پژوهش بپردازند، این پژوهشی که آنها انجام می دهند، چه اعتباری می تواند داشته باشد و الان چه کارهایی باید بکنند.... هر آنچه مقطع آموزشی بالاتر می رود باید آموزش پژوهش محوری تر شود. شما در حوزه کسانی را در سطوح تحصیلی بسیار متفاوت می بینید که در مؤسسات پژوهشی هستند و گاه دو نفر در دو مقطع تحصیلی در کنار هم کار مشابه انجام می دهند، و هیچ کدام احساس بدی ندارند؛ یعنی فرد دارای تحصیلات بالاتر احساس نمی کند باید در سطح بالاتری پژوهش کند و دیگری که تحصیلات کمتری دارد هم احساس نمی کند محصول و نتیجه فعالیت او سطح پایین تری دارد. این بدان جهت است که پژوهش در مقاطع و پایه های مختلف آموزشی تعریف مشخصی ندارد. این پژوهشگران هم برای تغییر وضعیت خود تلاش و کوششی نخواهند کرد.

همه اینها جدا از محدودیت های سخت افزاری است. فضای مناسب و ابزارهای پژوهشی مناسب، لازم است. در کنار همه این عوامل، امکان زندگی از طریق پژوهش را هم نباید از نظر دور داشت؛ یعنی آیا یک پژوهشگر می تواند از طریق پژوهش زندگی کند یا نه؟ پیش از همه اینها کاهش حساسیت عمومی نسبت به پرسش ها و چالش های متوجه معارف دینی است که مقوله ای جدا و باید از زاویه های مختلف بررسی شود؛ همانند احترام پرسش و پرسشگر و نقد و ناقد و بلکه استقبال از ایشان از یک سو و تلاش برای ایجاد فضای علمی و منطقی از سوی دیگر و....

علی عباسی: نوپای نهادهای پژوهشی حوزه، ضعف و قلت مقررات و امکانات پشتیبان، حضور برخی جریان های متصلب و مخالف با نواندیشی، عدم ارتباط حوزه با مراکز علمی و دینی بین المللی.

رضا غلامی: در کنار همه آنچه به عنوان فرصت ها و امکانات کم نظیر پژوهشی عرض نمودم، باید به وجود موانع و محدودیت های متعدد پژوهشی حوزه نیز اذعان کنم. البته آنچه در اینجا به عنوان موانع و محدودیت ها مطرح می شود، به منزله جواز کم کاری و تعلل از سوی محققان نیست؛ چراکه معتقدم، فرصت ها و امکانات کنونی حوزه برای

پژوهش نسبت به قبل اساساً قابل مقایسه نیست. بسیاری از موانع و محدودیت‌هایی که عرض خواهیم کرد، متناسب با شرایط جدید و انتظاراتی است که از حوزه وجود دارد.

اهم موانع و محدودیت‌های پژوهش در حوزه به شرح زیر است:

۱. عدم تناسب میزان محققان و مؤسسات تحقیقاتی حوزه با نیازها و انتظارات

موجود و پیش رو؛

۲. محقق پرور نبودن سیستم آموزشی سنتی حوزه و نیز عدم هماهنگی ساختار

آموزشی حوزه با پژوهش حرفه‌ای؛

۳. کمبود هماهنگی، همکاری و تعامل میان مؤسسات تحقیقاتی حوزه یا فقدان

محور مدیریتی؛

۴. فقدان فرهنگ فعالیت‌های گروهی؛

۵. رایج نبودن بسیاری از روش‌های پژوهشی جدید و در نتیجه کاهش کارآمدی

پژوهش‌های حوزوی، خصوصاً در عرصه‌های اجتماعی؛

۶. درک ناقص بخش معتابیهی از محققان حوزوی از پژوهش (به معنای نوآوری) و

خلط آن با فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی؛

۷. فقدان زمینه مناسب برای گسترش نقد و تضارب آرا در فضای حوزه؛

۸. تقدم کمیت بر کیفیت در فعالیت‌های بسیاری از مؤسسات پژوهشی و مسابقه

برخی از مؤسسات با یکدیگر در انتشار؛

۹. عدم حمایت جدی و روشمند از استعدادهای درخشان حوزه و جذب بسیاری از

آنها به مؤسسات دانشگاهی؛

۱۰. وجود فاصله میان ادبیات علمی حوزه و ادبیات معیار و در نتیجه کاهش میزان

بهره‌برداری از نتایج پژوهش‌های محققان حوزوی؛

۱۱. انتقال فرهنگ و روال فعالیت‌های دانشگاهی به مؤسسات پژوهشی حوزه،

خصوصاً در زمینه حقوق، ترفیع و ارتقا که به تضعیف برخی سنت‌های علمی حوزه می‌انجامد.

احمدرضا مفتاح: یکی از مهم‌ترین موانع این است که باید در یک چارچوب معین و منطبق بر

سنت رایج عمل شود. معمولاً هرگاه سخن تازه‌ای مطرح می‌شود، حتی از طرف افراد غیر

متخصص مورد اعتراض واقع می‌شود. در حالی که حتی سخنانی که ممکن است از نظر ما

مقبول نباشد، به پر بارتر شدن معرفت دینی کمک می کنند. مقام معظم رهبری در یکی از سخنرانی های خود به این مسئله اشاره کردند که باید اجازه داده شود فکرها مطرح شود.

۴. وضعیت کنونی پژوهش را در حوزه، چگونه ارزیابی می کنید؟

محمود تقی زاده داوری: خوشبینانه اگر نگاه کنیم، پژوهش های موجود قابل قبول است؛ یعنی وقتی که نسبت به نسل گذشته نگاه می کنید، امروزه کتاب های دینی خیلی خوبی نوشته می شود، قلم های خیلی خوبی در حوزه وجود دارند که هم در حد مقاله و هم در حد کتاب قابل قبول اند؛ ولی اگر با دید نقادانه نگاه کنیم باید تلاش کنیم که وضعیت کنونی پژوهش را در حوزه ارتقا ببخشیم تا به موقعیت های ایده آل برسیم.

ارتقای وضعیت کنونی پژوهش در حوزه به این است که:

یک. بودجه پژوهشی آن را ارتقا بدهیم؛

دو. اختیارات معاونت پژوهشی را بیشتر کنیم، دایره وظایف آن را قدری گسترده تر

بدانیم، طرح های پژوهشی گروهی و درازمدت تدوین کنیم؛

سه. نیروهای پژوهشی حرفه ای را تربیت کنیم و از طریق تأمین زندگی آنها و در

اختیار قرار دادن فصلنامه های تخصصی، توجه آنها را به مسائل زنده جهانی جلب کرده و

پژوهش آنها را به سمت مسائل روز هدایت کنیم.

در مجموع وقتی نسبت به یک نسل گذشته نگاه می کنیم، پژوهش های امروزی را

جذاب تر و جالب تر و خوش قلم تر و به روز تر می بینم.

در عین حال باید پژوهش های ما حالت مقایسه ای بگیرد. اگر در زمینه اقتصاد

می نویسیم، باید نه تنها آن را مقایسه کنیم، بلکه کاربردی هم بکنیم. مثلاً آنچه در باب

معاملات می نویسیم، یا راجع به خمس و زکات، باید ببینیم کیفیت جمع آوری خمس و

زکات در جامعه فعلی ایران چگونه عملی و اجرایی می شود. اگر در زمینه بهداشت در

اسلام می نویسیم، آن را در مقیاس کشوری طرح کنیم.

روزگاری بود که ما دولت و حکومت نداشتیم و درباره حقوق زن در اسلام می نوشتیم؛

ولی امروزه که دولت و حکومت داریم، باید بنویسیم «نظام حقوق زن در دولت جمهوری

اسلامی ایران»، «نظام حقوق کار در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران» تا جامعه فعلی

خود را به وضع مطلوب برسانیم و جلو ببریم.

سیدرضا حسینی؛ نگاهی به آمار کتب، مقالات و مجلات منتشره و تأسیس مراکز پژوهشی، حاکی از حرکت رو به رشد حوزه در زمینه پژوهش است؛ با این حال باید گفت سطح کنونی پژوهش در حوزه در مقایسه با وضعیت مطلوب آن فاصله بسیاری دارد. به لحاظ کمی اگر شمار مقالات و کتب حوزویان را به صورت سرانه و یا به صورت مطلق با آمارهای جهانی مقایسه نماییم، به وجود این فاصله عمیق پی خواهیم برد. متأسفانه در حال حاضر، حضور مقالات حوزوی در نمایه‌های بین‌المللی مقالات، تقریباً صفر است. به لحاظ محتوایی و کیفی هم آثار تولیدی با ضعف‌های فراوانی روبه‌رو است. به گونه‌ای که جشنواره کتاب سال حوزه در سال ۸۵ هیچ یک از آثار ارائه شده را حائز رتبه اول ندانست. در زمینه سرعت پاسخگویی به مسائل علمی نیز همین نقطه ضعف به چشم می‌خورد و نقطه مطلوب وضعیتی است که نظام پژوهشی بتواند مسائل مطرح شده را بدون تأخیر معنادار پاسخ دهد و افزون بر آن بتواند با کاوش‌های خود، افق‌های جدیدی را فراروی جامعه علمی قرار دهد. اکنون سال‌ها است که حوزه‌های علمیه، شاهد خلق آثار بزرگی چون رسائل و مکاسب شیخ انصاری، کفایه آخوند خراسانی، الغدیر علامه امینی و... نیستند و ما همچنان نیازمند خلق آثاری مانند المیزان و تألیفات مرحوم شهید صدر در زمینه منطق، فلسفه، اقتصاد و... هستیم.

محمود رجبی؛ وضعیت کنونی پژوهش در حوزه چه در مراکز پژوهشی و چه در متن حوزه و چه در حوزه نشریات و چه در حوزه متون و منابع و چه در نشست‌های علمی و همایش، در مقایسه با قبل از انقلاب در کل روند رو به رشد کمی و کیفی داشته است و بخش مهمی از تحقیقات حوزوی کم نظیر یا بی نظیر است. البته پژوهش در حوزه در طول تاریخ حوزه‌های علمیه اسلامی، مایهٔ اعجاب و افتخار است؛ هرچند کمیت و گستره و تنوع آن متفاوت بوده است. در عین حال کم نیست نوشته‌ها و کارهایی که به‌عنوان پژوهش انجام می‌گیرد و شایسته نام پژوهش نیست. این امر کمابیش در سایر مجامع علمی و دانشگاه‌های داخل و خارج کشور نیز یافت می‌شود.

این ضعف‌ها حتی اندک آن هم برای حوزه، بسیار مهم و مخاطره‌آمیز است؛ زیرا انتساب به خدا و دین، اگر با مسامحه و سهل انگاری و از سوی افراد فاقد شرائط صورت گیرد، تفسیر به رأی و در مواردی بدعت در دین می‌شود. وقتی تحقیقی ضعیف به نام

حوزه صورت می‌گیرد، موجب وهن حوزه است و سبب ضربه خوردن به حیثیت حوزه و روحانیت می‌شود و مسئولیت سنگین دارد.

از سوی دیگر استعدادهای درخشان و کم‌نظیری در حوزه وجود دارد که نیازمند برنامه‌ریزی برای استفاده بهینه از آنان و به فعلیت رساندن آنها است تا پژوهش حوزه را به قله‌های رفیع پژوهش برساند.

نکته مهم دیگر این است که پیش‌نیازهای پژوهش در نظام آموزشی حوزه به نحو مطلوب وجود ندارد. در سال اخیر موضوعاتی به صورت مقطعی و فوق برنامه مطرح شده است، ولی کار اورژانسی است. باید برنامه جدی و در متن آموزش طراحی شود. در هر حال ذکر محدودیت‌ها و نواقص، به معنای نادیده گرفتن کارهای ارزشمند مرکز مدیریت و تحولی که در حوزه رخ داده، نیست. تمام سخن بر سر فاصله تا نقطه مطلوب و ضرورت برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری بیشتر است.

محمدعلی شاه‌آبادی: چنانچه گذشت الان بیشترین حجم پژوهشی که در حوزه انجام می‌شود و نمود بیرونی دارد، مطابق روش‌های سنتی، و در راستای تعمیق بخشیدن به محتواهای موجود سنتی و برداشت‌های سنتی از دین است. البته مقدار محدودی از فعالیت‌ها به پژوهش در موضوعات روز پرداخته است که نسبت به گذشته بیشتر شده؛ اما با نیاز جامعه فاصله بسیار است چه رسد به جایگاه واقعی حوزه که رهبری فکری جامعه باشد.

علی عباسی: وضعیت کنونی پژوهش در حوزه نمایانگر رویش پُرطراوت مراکز و نهادهای پژوهشی تخصصی است؛ ولی نوعی فقدان راهبرد جامع پژوهشی که بتواند این ظرفیت‌ها را به درستی جهت‌دهی نماید، مشهود است.

رضا غلامی: مروری بر پیشینه پژوهشی حوزه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از رشد کمی پژوهش خصوصاً در عرصه کلام و دین‌پژوهی حکایت دارد که سهم دهه اخیر در این رشد بسیار چشم‌گیر است. البته عوامل گوناگونی در جهش کمی پژوهشی حوزه در دهه اخیر دخیل بوده‌اند که رواج گسترده شبهات و مسائل اعتقادی را باید از مهم‌ترین آنها دانست؛ اما باید توجه داشت که همچنان فاصله پژوهش حوزه با نقطه مطلوب - چه از جهت کمی و

چه از جهت کیفی - طولانی است.

در بررسی برابری فعالیت‌های پژوهشی اخیر حوزه، توجه به چند نکته ضروری است:

۱. با احتساب مجموعه مقالات پژوهشی که در نشریات علمی حوزوی انتشار یافته است، تعداد آثار پژوهشی منتشره در بسیاری از عرصه‌ها (مانند تاریخ، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، تعلیم و تربیت، روان‌شناسی، مدیریت، مطالعات فرهنگی و فلسفه‌های مضاف) بسیار ناچیز است؛ چنانکه حتی باید گفت در برخی رشته‌ها از عدد انگشتان دست نیز کمتر است. در حالی که بخش معتابهی از نیازهای پژوهشی حوزه، متوجه این رشته‌ها است.

۲. بخش عمده‌ای از کتب و مقالاتی که به عنوان آثار پژوهشی منتشر شده است، تتبع، تدوین، توصیف و یا حتی ترویج دیدگاه‌های گوناگون (اعم از نظریه‌ها و مسائل) است و در میان آنها تعداد آثار پژوهشی مسئله‌محور (به معنای دقیق کلمه) که حاوی نوآوری یا گره‌گشایی باشد، بسیار اندک است. همچنین ردپای نظریه‌پردازی و یا مدل‌سازی بومی که بالاترین سطح از پژوهش تلقی می‌شود، در روند فعالیت‌های پژوهشی حوزه، چندان مشاهده نمی‌شود.

۳. با وجود توسعه امکانات پژوهشی در حوزه، خدمات پژوهشی، حتی در مؤسسات حرفه‌ای جدی گرفته نمی‌شود. به همین دلیل بخش معتابهی از پژوهش‌های حوزوی با اکتفا به منابع و مدارک علمی اصطلاحاً دم‌دستی و کم‌ارزش پیش می‌رود. همچنین نشست‌های علمی تخصصی حوزه نیز که در توسعه پژوهش از کارکردی مشخص برخوردار است، با فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی خلط شده، عملاً کارکرد واقعی خود را از دست داده‌اند؛ به طوری که باید گفت عملاً تعداد نشست‌های علمی در حوزه ناچیز است.

براساس آنچه گفته شد، وضعیت کنونی پژوهش حوزه را نمی‌توان رضایت‌بخش دانست؛ هرچند باز هم تأکید می‌کنم که فرصت‌ها و امکانات پژوهشی حوزه از رشد بسیار خوبی برخوردار شده است؛ اما اینکه چرا میزان بازدهی با فرصت‌ها و امکانات تناسب ندارد، سؤال مهمی است که با نگاهی به موانع و محدودیت‌هایی که قبلاً به آن اشاره شد، تا حدی پاسخ آن روشن خواهد شد.

احمد رضا مفتاح: کارهای خوبی در حوزه در حال انجام است؛ اما باید ببینیم می‌توانیم با کارهای انجام شده پاسخگوی پرسش‌ها و چالش‌های جامعه اسلامی و جامعه بین‌المللی باشیم، آیا بین مقام شعار، نظر و عمل هماهنگی وجود دارد، آیا توانسته‌ایم شعارها و ادعاهای مطرح شده را به‌طور مناسب و به‌دور از احساسات، نظریه‌پردازی علمی کنیم تا در مقام عمل دچار اشکال نشویم. متأسفانه باید این واقعیت را بپذیریم که با توجه به مشکلات اقتصادی موجود، دغدغه اصلی بسیاری از پژوهشگران در وهله نخست تأمین معاش است، نه حل مسئله. از همین جهت است که بسیاری از کارها شتاب‌زده و سطحی است.

۵. سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، مدیریت و ارزیابی در نظام پژوهشی حوزه را چگونه می‌بینید؟ محمود تقی‌زاده داوری: این سؤال را باید از معاونت پژوهشی حوزه پرسید؛ چون من در جریان ریز و دقیق سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های آنها نیستم؛ ولی در مجموع می‌دانم که اینها در حوزه راه افتاده است. گاهی آثاری برای ارزیابی، پیش‌من می‌آید که نشان می‌دهد ما در حوزه سیستم ارزیابی داریم. اینکه نظام ارزیابی در حوزه به چه ترتیبی است، دو ارزیاب می‌بینند یا سه ارزیاب، اینها را خبر ندارم؛ ولی همین‌ها را من مثبت می‌بینم. اینها کاملاً مناسب است که در حوزه ایجاد شده است. باید اینها را تقویت کرد، به‌روز کرد و ارتقا بخشید.

برنامه‌ریزی‌های ما هم باید از مطالعات نظری صرف قدری جلوتر برود و برویم به سمت مطالعات میدانی؛ یعنی محققانی را بیرورانیم که مثلاً اگر در نظام تبلیغ در اسلام تحقیق می‌کنند و کتاب می‌نویسند، باید بلند شوند و بروند در فلان حوزه و ببینند که مثلاً نظام تبلیغ در آنجا چگونه است. مطالعات میدانی، تبلیغات ما را کاربردی می‌کند، به‌روز می‌کند و بهبود می‌بخشد. اینها را باید در حوزه علمیه قم رواج بدهیم، و رونق ببخشیم.

سیدرضا حسینی: با عنایت به موانع و محدودیت‌های موجود و انبوه نیازها و مشکلات پیش‌رو تردیدی وجود ندارد که فائق آمدن بر این مشکلات و دستیابی به اهداف پژوهش، مستلزم مدیریت و برنامه‌ریزی است. نظام پژوهشی حوزه در این زمینه ابتدا باید تعریف جدیدی از هندسه علوم حوزوی ارائه دهد و سپس نظام آموزشی و پژوهشی خود را براساس آن ساماندهی کند. برای استفاده بهینه از امکانات موجود، باید نیازسنجی

پژوهشی دقیقی صورت پذیرد و با شناسایی اولویت‌ها و معرفی آن به پژوهشگران از صرف امکانات در کارهای موازی و یا فاقد اولویت جلوگیری نمود. نظام پژوهشی حوزه باید برای هر یک از مفاهیم، مرکز پژوهشی، پژوهشگر، کتاب، مجله یا مقاله پژوهشی و مراتب علمی آنها معیارهای مشخصی ارائه کند و در ارزیابی خود و اعطای مجوزها و یا تخصیص یارانه‌ها و اعطای جوایز و... از آنها استفاده کند. به طور خاص به نظر می‌رسد در وضعیت کنونی، مسئولان پژوهشی حوزه باید در سه محور زیر سیاست‌گذاری کنند:

الف. تخصصی شدن تحقیقات: امروزه با عنایت به ادبیات گسترده علوم و حجم انبوه کارهای انجام شده در هر یک از موضوعات خاص، تحقیق عمیق و هم سطح با مرزهای دانش بدون تخصصی شدن غیر ممکن است. مادامی که تحقیق مسئله محور و تخصصی نباشد، در مرحله تکرار کلیات باقی خواهیم ماند.

ب. رقابتی شدن: رسیدن به سطح استانداردهای امروزین پژوهش، مستلزم ایجاد فضای رقابتی است. مادامی که تحقیق در دایره محدود و با مخاطبان محدود صورت می‌پذیرد و در عرصه هم‌اوری علمی با رقیب جدی محک نمی‌خورد، از رشد و بالندگی محروم خواهد ماند؛ همان‌طور که یک صنعت غیررقابتی نیز هیچ‌گاه بالندگی لازم را نخواهد داشت. نظام مدیریت پژوهشی باید اولاً در سطح ملی و ثانیاً در عرصه بین‌المللی امکان رقابت برای پژوهش‌های حوزوی را فراهم نماید.

ج. ایجاد ارتباط میان تحقیقات و مسائل عینی: اگر فقه تئوری اداره زندگی از گهواره تا گور است، تحقیقات حوزوی نیز باید به گونه‌ای در هدایت، کنترل و حل مشکلات فردی و اجتماعی مؤثر باشد. به‌ویژه در شرایط کنونی که نظام سیاسی کشور بر مبنای اسلام اداره می‌شود، رفع نیازهای پژوهشی نظام در عرصه مسائل دینی باید در اولویت تحقیقات حوزوی قرار گیرد. مراکز قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری و اجرایی کشور، امروزه با مسائل فراوانی مواجه است که پاسخگویی به آنها از وظایف حوزه است و اصولاً پژوهش حوزه بدون درگیر شدن با مسائل عینی جامعه راه به جایی نمی‌برد.

محمود رجیبی: وجود پژوهش‌های بی‌نظیر و ارزشمند، غیر از وجود یک نظام پژوهشی مطلوب است. ما نظام پژوهشی به معنای مصطلح نداریم. نظام پژوهشی به معنای یک مجموعه منسجم است که با عملکرد هر عنصر در راستای رسالت و اهداف، در کل، نتیجه

مطلوب را که پژوهش عمیق، متقن، کارآمد و روزآمد و تأمین کننده نیازها به صورت سازمانی است، در اختیار می‌نهد. چنین نظامی بر کل پژوهش‌های حوزه حاکم نیست. البته اگر از نظام پژوهشی دانشگاه هم سخن به میان آید، تا حدی همین گونه است. در چنین نظامی، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت و ارزیابی معنا پیدا می‌کند. تلاش‌هایی در این جهت شده است که امیدوارم قدمی مثبت و کارساز در این زمینه باشد. البته باید شورای عالی، سیاست‌گذاری را اولویت اول خود قرار دهد؛ زیرا شأن شورا نیز همین است که سیاست‌ها را در پژوهش، آموزش و تهذیب و تبلیغ مشخص سازد؛ البته در چارچوب یک نظام و برنامه استراتژیک برای حوزه و ناظر به یک چشم‌انداز مطلوب. برنامه‌ریزی مطلوب، مرحله بعدی است و هم اکنون هم انجام می‌شود؛ ولی نه در چارچوب یک برنامه جامع و نظام کلی و سیاست‌های کلان. اجرا و مدیریت، مرحله بعدی است و ارزیابی در چنین شرایطی می‌تواند به نحو صحیح صورت گیرد. بنابراین مؤلفه‌های این مجموعه، جداگانه و احیاناً به صورت غیر شفاف و در مواردی غیر مکتوب وجود دارد؛ ولی نیازمند پیوند زدن آنها با هم در یک دستگاه کلی است که چه بسا موجب تحول اساسی هم بشود.

محمدعلی شاه‌آبادی: من گمان می‌کنم اگر در هر موضوعی بتوانیم مدیریت تمرکز یافته را توجیه کنیم، در امور علمی قابل توجیه نیست. علم مثل آب است. جایی که آب می‌افتد، هر قدر هم شما مانع درست کنید، رطوبت آن سرایت می‌کند. شما نمی‌توانید مانع رطوبت آن بشوید. لذا در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و مدیریت پژوهش حوزه، باید روش‌ها را حاکم کرد. معیارها و شاخص‌های علمی را در حوزه اشاعه و گسترش داد و اجازه بدهیم که دیدگاه‌ها و گرایش‌های متفاوت نگاه نگرش علمی خود را بر موضوعات گسترش بدهند و با بیان و ادبیات علمی با هم سخن بگویند. حتی خودمان به نگاه‌ها و جریان‌های متفاوت پردازیم و فضایی ایجاد کنیم که همه با ادبیات علمی سخن بگویند نه با ادبیات غیرعالمانه. اگر این اتفاق بیفتد، در این تضارب آراء، می‌توان به پیام‌های جامعی رسید.

به گمان من خطری که امروز حوزه را تهدید می‌کند، این است که بخشی از حوزه به شدت همان روش‌های سنتی و موضوعات گذشته معارف دین را پیگیری می‌کنند و جمعی هم روی آورده‌اند به شناخت دین از دیدگاهی که علوم انسانی و اجتماعی بررسی

می‌کند و پیش‌بینی می‌شود نتایج در یک راستا نباشد. بنابراین باید در آینده منتظر اشخاصی باشیم که پس از چهل یا پنجاه سال تحصیل در حوزه، به شدت همدیگر را طرد می‌کنند. این برای نظام حوزوی ما بسیار خطرناک است.

زمانه ما هم اجازه نمی‌دهد که شخصیت‌های جامع‌الاطراف تربیت کنیم؛ چون آن قدر مسائل متفرق و متفاوت و تخصصی شده است که چنین چیزی اتفاق نخواهد افتاد. بنابراین چه باید کرد؟ یا باید فضا محدود شود که اولین آسیب‌ها به دین می‌خورد و چون معارف دین برای نسل معاصر پاسخگو نخواهد شد و پس از آن حوزه و روحانیت آسیب می‌بیند چون علاوه بر اینکه از همراهی علمی با جامعه باز می‌ماند و منزوی می‌گردد از شناخت پیام دین برای جهان معاصر نیز محروم می‌گردد. یا باید فضای گفت‌وگوی عالمانه را ایجاد کنیم. اگر سیاست‌گذاری وجود دارد، اگر برنامه‌ریزی وجود دارد، به این طرف باید رفت تا هر کسی که بنابر سنت گفت‌وگوی عالمانه سخن می‌گوید، در این حوزه پایدار بماند و هر کسی که از فضای گفت‌وگوی عالمانه پا را فراتر می‌گذارد، نتواند بماند.

علی‌عباسی: به نظر می‌رسد یک سند جامع راهبردی پژوهش که بتواند عرصه‌های مختلف مدیریت پژوهشی را در حوزه هدایت کند، ضروری است. در شرایط جاری همه عرصه‌های نامبرده از جمله سیاست‌گذاری، مدیریت و ارزیابی، نیاز به هماهنگی لازم و وحدت رویه دارند.

رضا غلامی: باید تصریح کنم که اکنون چیزی به نام نظام پژوهشی در حوزه وجود خارجی ندارد. یکی از مشکلات پژوهش حوزه نیز عدم بهره‌مندی از چنین نظام یا سیستمی است. ما عمدتاً در ده سال اخیر، شاهد تأسیس تعدادی مؤسسه پژوهشی حرفه‌ای در حوزه بوده‌ایم که بیش از آنکه به حوزه متصل باشند، با وزارت علوم و سیستم دانشگاهی مرتبط اند. اگر حضور مدیریت حوزه در عرصه پژوهش، فعال‌تر و مبتکرانه‌تر باشد، وضع متفاوتی خواهیم یافت. حتی باید توجه داشت که به رغم تلاش بسیاری از دلسوزان حوزه، این مؤسسات ارتباط چندانی نیز با هم ندارند؛ به طوری که می‌توان از آنها به مجمع‌الجزایر تعبیر کرد.

بنابراین ما در پژوهش حوزه، فاقد اهداف روشن، سیاست‌های واحد، برنامه‌ریزی جامع، مدیریت متمرکز و یا استانداردهای رسمی و معتبر پژوهشی هستیم و هر مؤسسه‌ای بنابر رویکرد و سلیقه خود و یا نهایتاً مقررات وزارت علوم عمل می‌کند.

البته در سال‌های اخیر توجه درون‌سازمانی اغلب مؤسسات پژوهشی حرفه‌ای حوزه به امر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی رو به رشد است، اما باید توجه داشت که در برخی مؤسسات، مفهوم و ثمره واقعی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی به درستی درک نشده است؛ به طوری که این امور یا به سلسله اقداماتی تشریفاتی و غیر مؤثر مبدل شده و یا به مجموعه اقداماتی دست و پاگیر و آزاردهنده که نتیجه نهایی آن ایجاد محدودیت و فشار بر محققان است. به نظر من، توجه به بازخوردِ فعالیت‌های علمی در یافتن نقاط قوت و ضعف و یا سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های غلط بسیار مهم است. این بازخوردسنجی‌ها هم می‌توانند جنبه درون‌سازمانی داشته باشند و هم برون‌سازمانی. جنبه درون‌سازمانی آنها عمدتاً متوجه کیفیت مدیریت پژوهشی است و جنبه برون‌سازمانی آنها متوجه میزان تحقق اهداف تعیین شده و خصوصاً تأثیرگذاری محصولات علمی بر روی مخاطب است. ارزیابی علمی بر اساس استانداردها نیز بسیار حائز اهمیت است. اگر ارزیابی و نتیجه‌گرایی در مؤسسات حوزوی جدی گرفته شود، قطعاً به رشد کیفی محصولات پژوهشی منجر خواهد شد. در این میان جشنواره‌های علمی رسمی و معتبر حوزوی می‌توانند در ترسیم دقیق استانداردهای علمی و معرفی الگوهای قابل قبول، نقش مؤثری داشته باشند. البته من شخصاً شاهد بوده‌ام که بارها برخی از آثار علمی رد شده توسط مؤسسات علمی معتبر حوزه، در برخی از این جشنواره‌ها قدر دیده‌اند که این موضوع به جای خود قابل تأمل است.

درباره اهمیت این امور باید بگوییم: جهت اصلی فعالیت‌های پژوهشی یک مؤسسه علمی و یا مجموعه مؤسسات علمی را اهداف پژوهشی آنها تعیین می‌کنند. اهداف علمی باید مبتنی بر نیازهای روز، اولویت‌ها و ظرفیت‌های بالفعل باشد. سپس سیاست‌ها، الزامات و مقتضیات ضروری را برای تحقق اهداف مشخص خواهند کرد. در مرحله بعد، برنامه یا برنامه‌ها ضمن ترسیم ابعاد و زوایای اقدامات، روش‌ها، ابزارها، منابع، فرایند و زمانبندی اجرایی را تبیین می‌کنند و مدیریت‌های پژوهشی که البته در تعیین اهداف، سیاست‌ها و برنامه‌ریزی نقشی اساسی دارند، مسئولیت اجرای برنامه را عهده‌دار می‌شوند.

و در نهایت یک سیستم ارزیابی در درون و یا بیرون مدیریت‌های پژوهشی بر حسن اجرای برنامه یا برنامه‌ها از جهات گوناگون و به صورت جزئی و کلی نظارت دارد. بر این اساس تعیین اهداف، سیاست‌ها، برنامه‌ریزی، مدیریت و ارزیابی، جزء ابتدایی‌ترین گام‌ها برای به ثمر نشستن مجموعه‌ای است از فعالیت‌های مؤثر و کارآمد پژوهشی که فقدان آن را باید مساوی هرج و مرج و هدر رفتن مجموعه ظرفیت‌های مادی و معنوی دانست.

احمد رضا مفتاح: یکی از عیب‌های پژوهش حوزه، توقع زودبازدهی است. در این صورت است که معیار ارزیابی‌ها تنزل می‌یابد و کمیت جای کیفیت را می‌گیرد. برای رفع این مشکل از دو جهت باید برنامه‌ریزی شود:

الف. تربیت و پرورش محقق از حیث فراگیری روش تحقیق و شیوه‌های علمی و ابزارهای تحقیق و - از همه مهم‌تر - زمینه‌سازی برای ارتقای علمی پژوهشگران است؛ به گونه‌ای که قبل از آنکه افراد به نوشتن و ارائه کتاب یا مقاله بپردازند، در قلمرو تخصصی خود اطلاع کافی داشته باشند و به‌طور نسبی صاحب‌نظر شوند. در این صورت است که کارهای ارائه شده، صرفاً در حد جمع‌آوری مطالب گذشته نخواهد بود. البته این امر نیاز به سرمایه‌گذاری برای تربیت نیروی انسانی و صبر و حوصله فراوان دارد.

ب. سیاست‌گذاری و اولویت‌بندی و تخصصی کردن موضوعات پژوهشی براساس نیازهای موجود. بنابراین علاوه بر پژوهش‌های بنیادین، باید به پژوهش‌های کاربردی و ملموس‌تر نیز توجه شود. امیدواریم با توصیه‌های اکید مقام معظم رهبری در خصوص جنبش نرم‌افزاری و نهضت تولید علم، گام‌های جدی در این زمینه برداشته شود.

۶. چه افق‌هایی را فراروی فعالیت‌های پژوهشی حوزه می‌دانید؟

محمود تقی‌زاده داوری: افق‌های پژوهشی فراروی حوزه، افق‌هایی است مربوط به جوامع شیعی؛ امروزه ما صرفاً روی آموزه‌های شیعی به سبک کتابخانه‌ای مطالعه می‌کنیم. در حالی که باید به سمت پژوهش‌های میدانی مربوط به جوامع، جماعت‌ها، گروه‌ها و جمعیت‌های شیعی مقیم کشورهای مختلف برویم و این سبک مطالعات میدانی را گسترش بدهیم. اینها افق‌های جدیدی هستند که طلاب ما با فراگیری روش‌های تحقیق، می‌توانند این اطلاعات را جمع‌آوری کنند و برگردانند به حوزه علمیّه قم. در

ضمن ما باید مخزن های جمع آوری اطلاعات ایجاد کنیم. اطلاعات مربوط به شیعیان مثلاً ترکیه را در مخازن اطلاعاتی جمع آوری کنیم؛ اطلاعات مربوط به شیعیان آذربایجان را در یک مخزن دیگر، اطلاعات مربوط به شیعیان عراق را به همین ترتیب، تا پژوهش، به لحاظ کمی، کیفی، نیروی انسانی، طرح و برنامه و بودجه، ارتقا یابد.

سیدرضا حسینی؛ جایگاه شایسته حوزه علمیه قم در عرصه تولید علم، همان چیزی است که در روایات وعده آن داده شده است: منه تفيض العلم الى سائر البلاد. حوزه علمیه با تکیه بر ذخایر ارزشمند و میراث گرانبهای معارف اسلامی، این استعداد را دارد که در عرصه بین المللی به کانون و قطب علمی جهان در عرصه دین پژوهی تبدیل گردد. اگر این آرمان حتمی را نصب العین خود قرار دهیم و وضعیت موجود را هم در نظر بگیریم، با توجه به فاصله موجود، می توان دست یابی به این آرمان را در چند مرحله دنبال نمود. مثلاً همان گونه که در سند چشم انداز ۲۰ ساله نظام جمهوری اسلامی پیش بینی شده است، می توان برای حوزه نیز دست یابی به مقام اول منطقه ای را در میان کشورهای اسلامی برای این مقطع در نظر گرفت و متناسب با الزامات آن، برنامه ریزی کرد. بی تردید اگر حوزه به وظیفه خود در تولید و نشر علوم اهل بیت (ع) عمل نماید، می تواند تمامی میادین علمی را فتح نماید؛ چنان که امام رضا (ع) فرمود: ان الناس لو عرفوا محاسن كلامنا لاتبعونا.

محمود رجبی: در مورد افق های پژوهشی آینده می توان آینده درخشانی را مشاهده کرد؛ اگر شورای عالی و مرکز مدیریت، همت خود را متمرکز بر موارد ذکر شده کنند و آنها را محور اصلی فعالیت های خود قرار دهند؛ زیرا به رغم همه مشکلات و موانع و حمله ها و محدودیت ها، قدرت معنوی، امدادهای الهی، نیروهای مستعد، دیرینه علمی عظیم، منابع و معارف وحیانی و احساس وظیفه دینی که بالاترین انرژی موجود است و همه موانع را به آسانی در می نوردد، افق های بسیار روشنی پیش رو است.

بنده فکر می کنم همان گونه که در سایر زمینه ها به برکت خون شهدا و اخلاص و تلاش دلسوزان، رشد مطلوب را داشته ایم، روند نظام پژوهشی حوزه نیز به عنوان یک نهاد نوپا در آینده به درخت تنومندی تبدیل می شود؛ چنانکه در مدت زمان کوتاهی که خرده نظام های پژوهشی در حوزه شکل گرفته است، شاهد نمونه های خوب یا بسیار

خوب و حتی عالی در مراکز پژوهشی حوزه هستیم.

نکته پایانی بنده این است که حوزه در همه ابعاد و از جمله در بعد پژوهش، باید به همان گستره وسیع دین به نیازهای پژوهشی نگاه کند. اگر دین به همه ابعاد زندگی دنیوی و اخروی انسان نظر دارد و نیز هدفش نجات همه انسان‌های جهان است، حوزه نیز چنین رسالتی دارد. ما حتی نسبت به نسل‌های آینده هم مسئولیت داریم. بنابراین هر قدر سرمایه‌گذاری شود، کم است. چنانکه اشاره شد، باید نیاز سنجی در چنین قلمرو وسیع و متنوعی صورت گیرد و براساس آن در همین پهنای وسیع نیروهای روزآمد و کارآمد حداقل برای ۱۰ - ۲۰ سال آینده مشخص شود و برای تربیت چنین نیروهایی در این حد و با این کمیت و کیفیت، برنامه‌ریزی شود. علاوه بر آنکه برای وضعیت فعلی و استفاده بهینه از نیروهای موجود باید برنامه‌ریزی مطلوب صورت گیرد و اینها با انگیزه و اخلاص و الطاف خداوند و عنایات امام زمان - ارواحنا فداه - و فرصت‌هایی که خداوند برای این حوزه مبارک فراهم آورده است، شدنی است.

محمدعلی شاه‌آبادی: افق‌های پژوهشی فراروی حوزه از مباحث قبلی معلوم می‌شود؛ زیرا جمع زیادی از حوزویان، بعد از مدتی تحصیل و مطالعه احساس خلاء می‌کنند. احساس می‌کنند که این دین باید برای این جامعه پیام داشته باشد و این روش آموزشی، آن پیام را به خوبی نشان نمی‌دهد و آفتابی نمی‌کند. بنابراین روی می‌آورند به علوم انسانی، مثل علوم سیاسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و مسائل مختلف دیگری که الان هم در حوزه بسیار مطرح است. روی می‌آورند به اینها تا بتوانند از منظر آن مباحث، معارف دینی و معارف اسلامی را بازبینی کنند و پیام‌هایی را که از دین برای مشکلات اجتماعی می‌شود بیرون کشید، دریافت کنند.

اما این علوم در یک فضای متفاوتی شکل گرفته و روش‌های آن متفاوت است. بنابراین نیاز به یک بازنگری جدی داریم و پژوهش بسیار عمیقی می‌طلبد. این افقی است که در برابر حوزه وجود دارد. گسترده‌تر هم خواهد شد و ما هنوز هم توانستیم واقعاً در این عرصه‌ها یک الگوهای جدی و نظریه‌های محکمی را ارائه بدهیم.

یکی دیگر از بسترهای پژوهشی حوزه، پاسخگویی به نیازهای فکری در عرصه بین‌الملل است. امروزه اسلام از سوی هواخواهان و مخالفان خویش در عرصه بین‌الملل

با پرسش و چالش‌های گوناگونی روبه‌رو است که بی‌پاسخ گذاشتن آنها، فروگذاری از هدایت توده‌های علاقه‌مند به اسلام است؛ بدیهی است با تنوع جوامع، نیازهای فکری نیز متنوع می‌شود و پاسخ‌های متنوع می‌طلبد.

علی عباسی: احیا و بازخوانی ذخیره علمی حوزه، گشودن آفاق جدید علوم انسانی با نگاه دینی، حضور فعال در عرصه پژوهش بین‌المللی، پاسخ به نیازهای پژوهشی حکومت دینی.

رضا غلامی: به نظر می‌رسد، نیازها و انتظارات مترکم موجود که هر روز بر میزان آن افزوده می‌شود، سرانجام حوزه را به سمت طراحی یک نظام پژوهشی نسبتاً منسجم سوق خواهد داد. البته یک نظام پژوهشی کارآمد در حوزه باید از جایگاه حقوقی و قدرت مالی مناسبی برخوردار باشد؛ در غیر این صورت، انگیزه جدی برای همراهی با آن وجود نخواهد داشت. به نظر من قرار دادن مؤسسات پژوهشی حوزه در ساختار وزارت علوم، با استقلال حوزه منافات دارد. ضمن اینکه مؤسسات حوزوی را به رعایت ضوابطی مجبور خواهد کرد که با فضای فرهنگی حوزه فاصله دارد. در حال حاضر حوزه از استطاعت کافی برای طراحی یک نظام پژوهشی جامع و به تبع آن یک مدیریت پژوهشی منسجم برخوردار است و دلیلی وجود ندارد که حتی تأسیس یک مؤسسه علمی رسمی یا یک مجله علمی - پژوهشی در حوزه نیازمند اخذ مجوز از بیرون حوزه را داشته باشد.

پیش‌بینی بنده، این است که مؤسسات علمی دیر یا زود از مسابقه تولید کتاب دست خواهند کشید؛ چراکه ادامه انتشار برخی آثار ترویجی به نام پژوهش، به حیثیت علمی مؤسسات لطمه خواهد زد. در حال حاضر مهم‌ترین اولویت ما در پژوهش، نظریه‌پردازی است. اما باید توجه داشت که هنوز شرایط و لوازم نظریه‌پردازی چه از حیث علمی و چه از حیث مدیریتی در مؤسسات علمی حوزه ایجاد نشده است. من خیلی امیدوارم با بهره‌گیری از رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی، مؤسسات حوزوی در آینده نزدیک، زمینه شکل‌گیری پژوهش‌های جدی را برای حرکت به سمت نظریه‌پردازی فراهم کنند. قدم اول در این جهت، شناسایی و حمایت جدی از استعدادهای درخشان حوزه برای محض شدن بر روی پژوهش است. قدم دوم نیز باز کردن فضای حوزه برای نقد و تضارب افکار و آرا می‌باشد که بدون باز شدن چنین فضایی عملاً توسعه مرزهای علمی ممکن نیست.

نوشتار پیش رو از بررسی چهار محور «جایگاه حوزه در جامعه شیعه»، «جایگاه پژوهش در حوزه»، «طبقه‌بندی موضوعات پژوهشی حوزه» و «مدیریت پژوهش» تشکیل گردیده است. مطالب دو محور اخیر، غالباً برگرفته از پژوهش‌های استاد فرزانه جناب حجت‌الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی (ره) می‌باشد که در پی سخنرانی تاریخی مقام معظم رهبری - مدظله‌العالی - در زمینه وظایف حوزویان در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» در پاییز ۱۳۷۴، صورت گرفته است.

الف. جایگاه حوزه در جامعه شیعه

شناخت جایگاه و وضعیت حوزه علمیّه جهت دست‌یابی به بایسته‌های پژوهشی آن، امری ضروری است. حوزه‌های علمیه به‌عنوان مرکز دینی در تاریخ بیش از هزار ساله خود، همواره مأموریت «حفظ، ترمیم و بالندگی» فرهنگ تشیع و جامعه شیعی را به عهده داشته‌اند که در این سیر تکاملی، می‌توان دو شاخصه اصلی را بیان نمود که مبنای جهت‌گیری کل حوزه‌های علمیه شیعه در این مدت بوده است:

۱. تعبد به وحی

اولین خصوصیت و شاخصه فرهنگی جامعه شیعه، تعبد به وحی است که اساس فعالیت‌های حوزه را در «پژوهش»، «آموزش» و «تبلیغ» معارف و علوم دینی تشکیل می‌دهد. بی‌تردید غفلت از این شاخصه، آغاز انحراف در فرهنگ دین و جامعه شیعی و دنیای اسلام است.

۲. کارآمدی در رهبری نیازها

دومین خصوصیت سیر تکاملی حوزه‌ها رهبری و پاسخگویی به نیازهای جامعه و دفاع از هجمه‌های فکری است.

به تعبیر دیگر حوزه‌های علمیه همواره از یک سو دست‌تعبد و استبصار به سوی دین دراز کرده است و از سوی دیگر دستی به سوی جامعه خود، برای مدیریت نیازمندی‌های حیات فردی و اجتماعی مردم؛ که این هدایت عظیم جز با اعتقاد به جامعیت دین و

کارآمدی منبع جوشان وحی امکان پذیر نیست.

با نگاه به تاریخ شیعه و حوزه‌های علمیه می‌توان ادوار تاریخی تکامل شیعه را به سه دوره تقسیم کرد:

۱. دوره مہجوریت و محدودیت شیعه

شیعه در این دوره، یک اقلیت در حال مبارزه است که دستش از حکومت کوتاه و حکومت به دست مخالفان آن می‌باشد. وظایف حوزه در این برهه از تاریخ، تثبیت اصل فرهنگ تشیع به عنوان یک مذهب در درون دنیای اسلام و حفظ و تقویت اقلیت مبارز بود. از مبارزان این دوره طولانی می‌توان مرحوم شیخ مفید و شیخ طوسی را نام برد.

۲. دوره شکل‌گیری سلطنت‌های شیعی

آغاز این دوره با حکومت صفویه است. در این دوران حکومت‌ها، دینی نیستند، اما سلطنت به دست شیعیان است. حاکمان به دنبال ساخت صدر و ذیل شئون جامعه و اخذ تصمیمات بر مبنای دین نیستند، اما معتقدات شیعه را قبول دارند. در این دوره هم رسالت علمای شیعه در عین حفظ فرهنگ تشیع، جریان دادن فرهنگ شیعه در زوایای حکومت به میزان ممکن است. هر چند در این دوره فقها، آزادی عمل بیشتری در اشاعه فرهنگ دینی داشتند، اما اجرای کامل دین در تمام شئون آن - به دلیل عدم تحقق حکومت دینی - ناممکن بود. ظرفیت دینداری امت شیعه در این عصر در مقیاس فردی بوده است؛ به تعبیر دیگر، این دوران، دوران حکومت حاکمان مسلمان است نه دوران حکومت اسلام.

۳. پس از تحقق انقلاب اسلامی

مهم‌ترین دورانی که تاکنون شیعه و حوزه‌های شیعی با آن مواجه بوده‌اند، دورانی است که در آن، تشیع به حکومت دینی رسیده است. اینکه از درون حوزه‌های علمیه پرچمداری به عنوان مرجع و نائب امام زمان (عج)، تفکر «ولایت مطلقه فقیه» را سامان دهد و سپس آن را برای شکل‌گیری یک حکومت سیاسی مبنای قرار دهد، نشان‌دهنده رشد و بالندگی این مجموعه است. در این مرحله، وظایف جدیدی متوجه حوزه‌های علمیه شد و مسئله‌های جدیدی مطرح گردید که حوزه می‌بایست به آنها پاسخ دهد. در مقابل، هجمه کفر نیز پیچیده‌تر گردیده و جامعه اسلامی را به چالش‌های جدی‌تر و جدیدی دچار ساخته است.

تا قبل از دوره سوم (تحقق انقلاب اسلامی) فقهای شیعه احکام و قواعد دینداری فردی را در سه حوزه «اخلاق، فقه و احکام» ارائه نموده و به سطح معرفتی مطلوبی دست

یافته‌اند، اما پس از انقلاب اسلامی ضرورت ارائه ساختارها و مدل‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مبتنی بر دین، متوجه حوزه‌های علمیه شده است. اگر تا پیش از انقلاب اسلامی فقها سعی در به حجیت رساندن تصرفات فردی و سطح خرد مکلفین و احکام موضوعات مستقله داشته‌اند، پس از انقلاب می‌بایست مدل تصرفات اجتماعی در سطح کلان و توسعه و احکام نظام نسبت‌ها را مستند به وحی نمایند.

تصرفات و تصمیمات حکومتی همواره بر پایه کارشناسی خاصی و در غالب نظامات و ساختارهای اجتماعی ویژه‌ای تحقق می‌پذیرد که این ساختارها موجب پدید آمدن بسترهای اجتماعی با گرایش و سمت سوی ارزشی خاص خواهد شد. این ساختارهای کلان با ایجاد نوعی جبر اجتماعی، توده مردم را با خود هماهنگ کرده و در سطح توسعه به تدریج، اقتضائات ارزشی خود را بر مردم تحمیل می‌کند. به طوری که با تحقق این شیب اجتماعی، وصول به ارزش‌های مناسب با بستر و ساختار اجتماعی، سهل و آسان شده، کسانی که بخواهند بر خلاف جریان غالب حرکت کنند، با مشقت و تکلف مواجه و از صحنه جامعه طرد و منزوی خواهند شد. به عنوان مثال انسان عصر امروزی از آنجا که تار و پود زندگی اجتماعی وی با ساختار اقتصاد سرمایه‌داری و ارکان این ساختار - مانند بانک‌ها - درهم تنیده است، در عمل ناگزیر از استفاده از آن است.

غرب امروزه با تکیه بر اومانیسم و راسیونالیسم و ارائه و اجرای مدل توسعه اقتصادی محور، یک تحول بنیادین در حیات انسان ایجاد نموده و تمامی بشریت را در صورت واحدی از معیشت جمع آورده است. این نظام سلطه جهانی از لحاظ اقتصادی با یک سیستم جهانی بانکداری تمام تحولات اقتصادی جهان را کنترل می‌کند و با تکنولوژی مدرن به ارضای گسترده نیازهای مادی بشر پرداخته و او را از حیات معنوی خویش غافل ساخته است. در عصر ما، سلطه جهان استکبار نه از طریق لشگرکشی برای اشغال کشورها و نه از طریق گماردن افراد خائن و دست‌نشانده است، بلکه با فرهنگ‌سازی پیچیده‌ای کشورهای جهان را به توسعه یافته و توسعه نیافته تقسیم کرده، قبله آمال و آرمان شهر کشورهای توسعه نیافته را غرب مدرن تعریف می‌کند. نیز می‌کوشد در نهایت با جهانی سازی و تشکیل دهکده جهانی، فرهنگ لیبرال دموکراسی را بر دیگر فرهنگ‌ها گسترانیده، فرهنگ‌های دیگر از جمله فرهنگ‌های دینی را - به مثابه فرهنگ‌های خرد - در این فرهنگ کلان (لیبرال دموکراسی) منحل نماید.

در این برهه از تاریخ، ضروری است که حوزه‌های علمیه به‌عنوان کانون فرهنگ دینی، در برابر فرهنگ لیبرال دموکراسی، الگوهای دینی حیات بشری را در تمام عرصه‌ها در مقیاس فردی و اجتماعی ارائه نمایند. حوزه علمیه می‌بایست با رهبری فرهنگی توسعه در سه بعد سیاست (نظام تمایلات اجتماعی)، فرهنگ (نظام باورهای اجتماعی) و اقتصاد (نظام عملکرد اجتماعی) بر محور دین، شأن رهبری و ولایت جامعه را تا بنای تمدن اسلامی برعهده گیرند. این رسالت، نیازمند رشد و تکامل و بالندگی تفقه و در نتیجه، معرفت دینی و ارتقای آن از «سطح فردی» به «سطح اجتماعی» در موضوعات «اخلاق، کلام و فقه» می‌باشد.

ب. جایگاه پژوهش در حوزه

این نهاد مقدس همواره به اصیل‌ترین نیاز انسان، یعنی ایمان به عالم غیب و تولی به اولیای الهی و بیان احکام شریعت و مناسک تولی، از طریق تبیین معارف حقه الهی پرداخته است. این جهت‌گیری اصولی در روند تاریخی فعالیت‌های روحانیت، همواره ثابت بوده و در آینده نیز می‌بایست به‌عنوان محوری‌ترین شاخصه در موضع‌گیری‌های روحانیت حفظ شود.

حوزه باید بتواند از یک سو «دین محوری» را در جامعه - در افقی گسترده و عمیق - مطرح نماید و از سوی دیگری متناسب با تکامل نیازمندی‌های الهی، احکام هدایت و سرپرستی آنها را متناسب با همان سطح از نیازمندی، استنباط کند.

این رسالت عظیم فرهنگی که حوزه علمیه متولی آن می‌باشد، از سه بخش «پژوهش»، «آموزش» و «تبلیغ» تشکیل شده است. در بیانی اجمالی، پژوهش و تحقیق وسیله «تولید اطلاعات»، آموزش وسیله «توزیع اطلاعات» و تبلیغ وسیله «به مصرف رساندن» آنها است. «پژوهش و تحقیق» به مجموعه فعالیت‌هایی گفته می‌شود که نهایتاً از طریق آن بتوان به توسعه مفاهیم نظری و کاربردی موضوعات، دست یافت. بنابراین نمی‌توان بر آن نوع فعالیت فرهنگی که به هیچ وجه به «تولید جدید» ختم نگردد، نام پژوهش و تحقیق نهاد. البته مراتب پژوهش یکسان نیست؛ زیرا این امر از «توسعه کمی» مفاهیم آغاز شده، تا «توسعه کیفی» و سپس «توسعه موضوعی» آنها ادامه می‌یابد. هر کدام از مراتب فوق با شیوه خاصی در پژوهش تناسب بیشتری دارد.

دومین بخش از فعالیت فرهنگی حوزه «آموزش» می‌باشد. آنچه بدو از تعریف آموزش

به ذهن متبادر می‌شود، «یاددادن و تعلیم» است. در یک تعریف ساده، آموزش، «انتقال معلومات یک استاد به شاگرد» است، اما از آنجا که ارائه اطلاعات علاوه بر «رشد ذهنی» به «پرورش روحی» و «بالا بردن قدرت عملکرد عینی» نیز منجر می‌شود، می‌توان آموزش را «ابزار سرپرستی همه جانبه محصل» در جهت کارآمدی بیشتر او در جامعه الهی، دانست. معنای «تبلیغ» در حوزه علمیه در نگاه اول، «وسیله ارتباط حوزه با جامعه به منظور انتقال احکام و معارف الهی به آن» می‌باشد؛ یعنی آنچه از دو مرحله «پژوهش و آموزش» عبور کرده است، در مرحله «تبلیغ» به عموم مردم عرضه می‌شود. در نگاهی جامع‌تر می‌توان تبلیغ را «ابزار ارتباط حوزه با جامعه به منظور ارائه احکام و معارف مورد ابتلای جامعه» تعریف کرد. چرا که لحاظ اختلاف نیازمندی‌های اقشار گوناگون جامعه در زمان‌های مختلف و ارائه احکام و معارف متناسب با ابتلائات «روحی، ذهنی و عملی» اقشار جامعه، ضروری است.

با مقایسه سه فعل «پژوهش»، «آموزش»، «تبلیغ» مشخص خواهد شد که پژوهش نسبت به آموزش و آموزش نسبت به تبلیغ از اهمیت افزون‌تری برخوردار است؛ چرا که پویایی در پژوهش پشتوانه آموزش و آموزش جامع و کمال یافته نیز ابزار پرورش نیروهای کارآمد بخش‌های مختلف تبلیغ است. بنابراین پژوهش از اهم امور است که در روند تکامل حوزه علمیه باید جایگاه حقیقی خود را بازیابد.

ج. طبقه بندی موضوعات پژوهشی حوزه

یک. اخلاق، کلام، فقه
موضوعات اصلی فعالیت حوزه علمیه، به تبع شناخت اهم موضوعاتی که در هدایت مردم نقش دارند، تعیین می‌گردد. معیار تشخیص این موضوعات، معرفی عناصری است که بتواند جامع همه مسائل مورد نیاز در جریان تکامل فرد و جامعه باشد؛ به عبارت دیگر مجموعه تعلیم دینی باید ظرفیت سرپرستی کلیه ارکانی را که در کمال انسان سهیم‌اند، داشته باشد. سه رکن اصلی که بیان احکام رشد در آنها برنامه تعالی انسان را کامل می‌کند، عبارتند از «روحیات، افکار و اعمال» فردی و اجتماعی. بنابراین مجموعه دستورات و ارشادات دینی به سه بخش فوق قابل تقسیم است. از این رو حوزه می‌بایست ظرفیت سرپرستی «روحی، فکری و عینی» جامعه را بر محور معارف دینی داشته باشد. بر این

اساس حوزه باید در یک بخش به بررسی «نظام احکام اخلاقی» یا پرورشی و در بخش دیگر به بررسی «نظام احکام اعتقادی» یا توصیفی و در بخش سوم به بررسی «نظام احکام تکلیفی» یا دستوری اسلام بپردازد.

توجه به این سه محور اصلی از دیرباز در حوزه‌های مقدس علمیه وجود داشته و بررسی هر یک به علمی خاص سپرده شده است؛ هر چند گستردگی و عمق کاوش آن در طول تاریخ حوزه‌ها متفاوت بوده و گاهی همچون زمان ما با نیازهای روز جامعه فاصله گرفته است. بررسی احکام و معارف مربوط به نظام پرورشی اسلام را علم «اخلاق و عرفان» و تبیین معارف و احکام مربوط به نظام اعتقادی را علم «کلام و فلسفه» و بررسی احکام و معارف مربوط به نظام تکلیف و دستورات اسلام را علم «فقه و اصول» بر عهده دارد. به طور خلاصه علومی که موضوعات اصلی فعالیت حوزه‌های شیعه را در خود جای داده است، عبارتند از «اخلاق و عرفان، کلام و فلسفه، فقه و اصول». در این نوشته، برای رعایت اختصار، از آنها به عناوین «اخلاق، کلام و فقه» یاد می‌کنیم. این سه موضوع در حقیقت، موضوعات سه فعل فرهنگی حوزه، یعنی «پژوهش، آموزش و تبلیغ» می‌باشد.

دو. حفظ، ترمیم، بالندگی

از آنجا که رسالت حوزه در یکی از موضوعات پیش گفته در سه سطح حفظ، ترمیم و بالندگی قابل تعریف است، اخلاق، کلام و فقه نیز باید در این سه سطح تبیین گردد.^۱ «حفظ» یعنی میراث‌داری و امانت‌داری دستاوردهای گذشته حوزه و تحویل آنها به آیندگان. «ترمیم» یعنی پرکردن خلأ مباحث و مسائل منسوخ، به گونه‌ای که آن دسته از موضوعات و مباحثی که کارایی خود را از دست داده‌اند با موضوعات و مباحث جدید جایگزین شوند، و «بالندگی» یعنی به کار گرفتن روش‌های نو در ارزیابی مسائل جدید، جهت گام نهادن به آفاق جدید، هم در خود علم و هم در محصولات آن.

۱. مقام معظم رهبری در پائیز سال ۱۳۷۴ در دیدار با علما و فضلاء حوزه علمیه قم فرمودند: «ما امروز در قبال چنین حوزه‌هایی که میراث دوازده قرن است، وظیفه داریم. من به سه وظیفه در کنار هم اشاره می‌کنم، که اینها از بدیهیات است و استدلال و بحث هم نمی‌خواهد: اول. حفظ؛ دوم. ترمیم؛ سوم. بالندگی و رشد دادن و پیش‌برد حوزه علمیه».

علم اخلاق در سطح حفظ

در سطح «حفظ»، «علم اخلاق» مسئولیت پرورش روحی افراد را بر عهده دارد. علم اخلاق در سطح حفظ از دو خصوصیت برخوردار است:

۱. بیان احکام ارزشی حاکم بر «فرد» - بدون در نظر گرفتن جامعه و شرایطی که در آن قرار دارد - و تأکید بر اخلاص و محاسبه فردی در مقام تهذیب.

۲. استفاده از «روش انتزاعی» در بررسی تک تک صفات رذیله و حسنه، بدون در نظر گرفتن روابط و تأثیر و تأثرات صفات در یکدیگر به صورت یک نظام منسجم.

براساس این دیدگاه، اصلاح جامعه هم اگر معنا داشته باشد، جز اصلاح تک تک افراد با سرپرستی فردی نمی‌باشد و بررسی موضوعات و پدیده‌های تأثیرگذار بر نظام اخلاقی جامعه و همچنین تعیین نظام ارزشی مربوط به هر یک از اقشار جامعه، ربطی به عالم اخلاقی ندارد.

علم اخلاق در سطح ترمیم

علم اخلاق در سطح «ترمیم» به معنای تغییر مسائل و بهینه‌سازی موضوعات مورد بررسی در جهت پر کردن خلأ مفاهیم ناکارآمد می‌باشد. به طور مثال، پرداختن به مسائلی از قبیل جدا نبودن روحیات فرد از تمایلات اجتماعی، ضرورت تعامل فرد با جامعه، تأثیر ساختارهای اجتماعی و الگوی توزیع و مصرف جامعه در ایجاد خوف و طمع مادی در افراد، در مرحله ترمیم ضرورت دارد. هر چند سطح ترمیم بالاتر از سطح حفظ می‌باشد، التفات نداشتن به «تفاوت ظرفیت‌های روحی افراد در قبال رفتارهای اجتماعی» و «معضلات حاصل از اخلاق فردی در جامعه» باعث گردیده است که علم اخلاق از مرحله ترمیم فراتر نرود و این بدان علت است که پژوهش در این مرحله با «روش» متأثر از «فرهنگ فردی و انتزاعی» است. بر این اساس پرداختن به علم اخلاق در سطح بالندگی نیز ضروری است.

علم اخلاق در سطح بالندگی

علم اخلاق در این سطح، تحول در «روش» را به دنبال دارد؛ به گونه‌ای که «فرهنگ مجموعه نگر»^۱ جایگزین «فرهنگ و روش‌های انتزاعی» می‌گردد. با نگاه

۱. بررسی و مقایسه دو روش «انتزاعی» و «مجموعه نگر» و تبیین رابطه آن دو، خود موضوع بسیار مهمی است که می‌بایست تفصیلاً به آن پرداخت. برای اطلاعات بیشتر می‌توان به محصولات پژوهشی دفتر فرهنگستان علوم اسلامی رجوع کرد.

«مجموعه‌نگر» دیگر تنها «افراد»، موضوع بحث اخلاق نخواهند بود، بلکه هنجارها و ارزش‌های اخلاقی در هویتی منقوم بین فرد و جامعه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در اخلاق بالنده، نه پرورش فرد جدا از میل و نفرت‌های اجتماعی قابل تحلیل است و نه پرورش تمایلات اجتماعی بدون توجه به فرد؛ بلکه مجموعه تمایلات فرد و جامعه در سایه یک نظام هماهنگ که تحت سرپرستی ولی اجتماعی و حول محور تکامل الهی جامعه قرار دارد، سرپرستی می‌شود.

اخلاق بالنده می‌بایست برای اقشار و اصناف، متناسب با اقتضائات آنها، بستر پرورشی ایجاد کند. علم اخلاق متکامل در این سطح باید بتواند علاوه بر افراد، به موضوع تهذیب ساختارهای اجتماعی همچون نظام ادارات، نظام آموزشی، نظام اقتصادی و الگوی مصرف جامعه - که در پرورش اخلاق دخیل اند - بپردازد.

علم کلام در کلام سطح حفظ

علم کلام عهده‌دار ارائه اعتقادات و تبیین صحیحی از جهان همچون داشتن خالق، غایت‌مداری هستی، تکامل انسان و ضرورت مناسک تکامل او می‌باشد که مجموعاً نظام فکری فرد و جامعه را تشکیل می‌دهد.

علم کلام در سطح حفظ، تنها پاسخگو به «شبهات نظری محض» است. از این رو گرایش‌ها و اعتقادات را منحصرأ متأثر از مفاهیم نظری فلسفی می‌داند و تأثیر بسترهای عینی - پرورشی را در اعتقادات نادیده می‌گیرد و ساختارهای اجتماعی را در ایجاد شبهات و گرایش‌های انحرافی، مؤثر نمی‌داند.

همچنین تکامل و توسعه مباحث کلامی در سطح حفظ در حدی نیست که فرهنگ غربی در نظریه‌پردازی‌های خود - حتی در عرصه‌های نظری - احساس ضعف و تردید نماید. اکتفا نمودن به استدلال‌ها و براهین قدما راجع به مسائل گذشته از نقاط ضعف جدی این سطح می‌باشد.

علم کلام در سطح ترمیم

در سطح «ترمیم» حیطة «مسائل» مورد بررسی علم کلام گسترش می‌یابد. طرح و پاسخگویی به شبهات طرح شده از جانب ثنوریسین‌ها و روشنفکران غربی همچون مباحث پلورالیسم دینی، سکولاریسم، جامعه مدنی، آزادی، حقوق بشر و... که بعضاً با عنوان کلام جدید مطرح می‌شود، از ویژگی‌های این سطح می‌باشد.

هرچند توسعه موضوعات علم کلام، خود ناشی از توجه متکلمان به نیازمندی‌ها و شرایط اجتماعی است، ولی این گونه برخوردها با شبهات، منفعلانه است؛ به گونه‌ای که در آن دشمنان القای شک و شبهه می‌کنند و ما در مقام پاسخگویی برمی‌آییم. در این سطح، روش برخورد با مباحث اعتقادی تغییری نکرده و موضوعات مستقلاً بررسی می‌شود که مسلماً محصول این روش انتزاعی، ارائه نظام فکری منسجم نخواهد بود و در نهایت صدور حکم نسبت به امور منفصل از یکدیگر می‌باشد.

می‌توان بعضی از تبعات سوء به کارگیری فرهنگ انتزاعی در علم کلام را این گونه

شمرد:

۱. جدانگاری حوزه «ادارات نظری» از «ادارات تجربی». به تعبیر دیگر مؤثر ندانستن جهان بینی الهی در تکامل اجتماعی و ابزار تحقق آن و در نتیجه واگذاری سرپرستی نیازهای دنیوی جامعه به عقل و حس بشر.

۲. باقی ماندن بررسی و سنجش «عدل و ظلم» در تصرفات «فردی». به تعبیر دیگر این روش توانایی سنجش عدل و ظلم در مقیاس «کلان و توسعه» همچون ساختارهای حکومتی و برنامه‌های توسعه را نخواهد داشت و ناگزیر سرپرستی و مدیریت در این عرصه‌ها را به دست فرهنگ و کارشناسی غربی واگذار می‌کند.

۳. ترویج دفاع سازشکارانه فرهنگی. این امر از طریق موجه شمردن بخشی از مفاهیم معرفتی غرب اتفاق می‌افتد و موجب التقاط فرهنگی می‌شود که این خود، بزرگ‌ترین مانع برای دست‌یابی به نظام فکری منسجم مبتنی بر دین می‌باشد.

۴. سلب قدرت تهاجم بر اعتقادات دستگاه کفر. به طوری که در بهترین حالت صرفاً مانع به تردید افتادن دوست می‌شود، نه منجر به اسکات خصم و ایجاد تردید در دستگاه نظری او.

علم کلام در سطح بالندگی

«کلام» بالنده آن است که در سرپرستی تفکر اجتماعی حضور داشته باشد و در صدر همه علوم جای گیرد و در آنها جریان یابد. ارائه نظام فکری جامع بر محور پرستش خدای متعال که بتواند سه حوزه عقل و حس و وحی را بپوشاند و این سه حوزه را بر آن محور هماهنگ کند، از خصوصیات این سطح است.

«کلام» بالنده آن است که جمیع پیکره تمدن غرب را ناسازگار با فرهنگ الهی بداند

و بتواند با نگاه «مجموعه‌نگر»، مبانی حاکم بر علوم و ساختارهای غرب را استخراج نماید و ریشه‌های استکبار و انسان محوری و دنیاپرستی را در تمام شئون تمدن غرب شناسایی کند.

«کلام» بالنده باید پشتوانه استدلالی برای «اخلاق و فقه» باشد؛ هم مضامین اخلاقی را مستدل سازد و هم حجیت و اتقان استظهارات فقهی را به اثبات برساند. به عبارت دیگر «اخلاق» در شکل استدلال، «کلام» است و «کلام» در هیئت یک حالت، «اخلاق».

علم کلام در این سطح باید بتواند مبتنی بر روش متکامل «مجموعه‌نگری»، قدرت لحاظ ایمان و کفر و عدل و ظلم را در ترکیب‌های پیچیده و ساختارهای کلان امروزی داشته باشد.

علم فقه در سطح حفظ

«فقه» احکام عمل مکلف است که از منابع وحی استخراج می‌شود. موضوعات سطح حفظ فقه، مسائل مبتلا به فردی است که اگرچه حکومت دینی را ضروری بداند، ادراک کاملی از اقتضائات حکومت و معضلات مبتلا به آن ندارد و اداره و سرپرستی جامعه را به عمل کردن افراد جامعه به وظایف فردی خود تعریف می‌کند.

فقه در سطح حفظ به علت متأثر بودن از فرهنگ انتزاعی در «موضوعات»، به موضوعات مبتلا به فردی محدود شده، عناوین احکام و صدور آنها را منفصل و مستقل از یکدیگر می‌بیند.

علم فقه در سطح ترمیم

اگر فقیه به نیازمندی‌هایی که به تبع اداره حکومت دینی پدید آمده است، اجمالاً توجه نماید، اما توسعه «محصول فقه» را بدون توسعه «فقاہت» (روش استنباط) طلب کند، در واقع گامی به پیش نهاده و در مرحله «ترمیم» وارد شده است. ورود در این سطح، مستلزم توجه اجمالی به توسعه نیازمندی به دین پس از پیروزی انقلاب اسلامی است.

پرداختن به ابواب فقهی در مقیاس فردی و سعی در به حجیت رساندن رفتار فردی مکلف، قبل از انقلاب به دلیل فقدان «حکومت»، امری پسندیده بود، اما پس از انقلاب با رسیدن فقها و دینداران به شأن سرپرستی اجتماعی، توقف در همان موضوعات سابق جایز نمی‌باشد.

در سطح ترمیم، فقه به این ضرورت پی برده است، اما مسائل «فقه حکومتی» را از قبیل همان مسائل «فقه فردی» می‌پندارد و در ارزیابی و استنباط آنها نیز خود از روش متأثر از فرهنگ انتزاعی بهره می‌برد.

از آنجا که هویت «جامعه» غیر از هویت «فرد» است، مسائل اجتماعی نیز با مسائل مبتلابه فردی فرق می‌کند.

کم و کیف «تنظیم روابط پولی و مالی» یک کشور قابل مقایسه با محاسبه مالی یک کاسب نیست. «تنظیم بازار کار» با اداره کارگران یک کارگاه یکسان نیست. معادلات توزیع ثروت جامعه با معادلات تخصیص ثروت یک فرد کاملاً متفاوت است. بنابراین تصور اینکه «ساختار موضوعات اجتماعی» همان «ساختار موضوعات فردی» اما در مقیاس بزرگ‌تر است، از عدم آشنایی با موضوعات حکومتی نشئت می‌گیرد.

به عنوان مثال یکی از مشکلاتی که از ضعف «شیوه استنباط» برمی‌خیزد، تقسیم موضوعات مرکب و پیچیده اجتماعی به حیثیات متعدد و اجزای منفصل می‌باشد که با اعلام موضع نسبت به هر حیث یا هر جزء، «حکم کل» داده می‌شود. مثلاً برای اینکه حکم موضوعی به نام «بانک» مشخص گردد، هر یک از افعال بانک به صورت مجزا ملاحظه شده و تأیید یا احیاناً اصلاح می‌گردد. در این دیدگاه بانک یعنی مرکزی که در پاره‌ای از معاملات عقد مضاربه می‌بندد و در پاره‌ای دیگر عقد شرکت یا وکالت و...، حال اگر تک تک این افعال تحت عقود اسلامی قرار گرفت، آن گاه می‌توان حکم به صحت استناد آنها به شارع مقدس داد؛ در حالی که هدف سیاست‌گذاران بانک از بستن عقد مضاربه یا شرکت با مشتریان، نفس چنین عقودی نیست، بلکه آنها نقش بانک را در کنترل مستقیم روابط پولی و کنترل غیرمستقیم روابط مالی می‌دانند. آنها می‌خواهند بین «بازار پول»، «بازار کار»، «بازار کالا» و «بازار سرمایه» تعادل مورد نظر خویش را به نفع سرمایه‌دار، برقرار سازند.

بنابراین می‌بایست روابط عدل و ظلمی که به واسطه این سیاست‌گذاری‌ها در جامعه اعمال می‌شود و تأثیرات مثبت و منفی را که سیستم بانکی بر روابط اقتصادی و اجتماعی هر کشور بر جای می‌گذارد، مورد توجه قرار داد تا آنچه به عنوان نظر نهایی فقیه نسبت به موضوع «بانک» صادر می‌شود، نظری جامع و مجموعه‌نگر باشد. سایر پدیده‌ها و مسائل اجتماعی نیز همین حکم را دارد.

تکامل «روش فقهت» تا نایل به آفاق جدیدی در فقه اهل بیت - علیهم السلام - لازمه این سطح می باشد و این امر چیزی جز تکامل مجموعه نگرى و ملاحظه نسبت مفاهیم کلمات در موضوعات مختلف نیست. بنابراین می بایست از ملاحظه نسبت ادله مربوط به یک موضوع، به درک نظام نسبت های موجود در کلام الله و معصومین - علیهم السلام - نایل شد. این امر ما را به درک عمیق تر، از آنچه شارع مقدس برای سطوح مختلف ادراک، در طول تاریخ القا فرموده است، رهنمون می سازد و راه را برای ارائه «نظام احکام تکلیفی» هموار می نماید.

در این مرحله از تکامل، فقه می تواند تکالیف فردی و اجتماعی لازم در طریق کمال را ارائه نموده و بدین ترتیب حضور فقه در صحنه عمل فردی و اجتماعی از سطح «برخورد انفعالی» به حضوری «فعال» و «محدث حادثه» می رسد. بسیار فاصله است بین فقهی که اجازه می دهد دنیاداران برای توسعه مادی خود موضوعاتی را پدید آورده و جوامع اسلامی را با آن مواجه سازند، با فقهی که رهبری و مدیریت کلان جامعه را به دست گرفته و با تحقق تکامل الهی آن، فرهنگ و تمدن مادی را به انفعال می کشاند؛ چنین «فقهی» در جریان تکامل اجتماعی، مسلماً محدث حادثه می باشد، نه صرفاً پاسخگو به مسائل مستحدثه.

البته توسعه «روش» باید بر اساس معیارهای فقه سنتی و فقه صاحب جواهری باشد؛ یعنی می بایست تعبد به وحی و کلمات معصومین - علیهم السلام - و اجتناب از هر گونه تحریف و خودرأیی در آن رعایت شود و هیچ استنادی به شارع بدون قاعده و معیاری که حجیت آن قبلاً به اثبات رسیده است، انجام نپذیرد.^۱

د. مدیریت پژوهش

بر اساس آنچه گفته شد، توفیق حوزه علمیه در ایفای رسالت خویش، به ارائه محصولات مناسب در سه موضوع «اخلاق، کلام، فقه» بستگی دارد که این امر می بایست در قالب سه فعالیت «پژوهش، آموزش، تبلیغ» ساماندهی و مدیریت شود. در مدیریت فعالیت های حوزه علمیه، «برنامه ریزی»، «سازمان دهی» و «اجرا» ضروری است که در

۱. ر. ک: محصولات علمی و پژوهشی دفتر فرهنگستان علوم اسلامی.

ادامه به تعریف اجمالی هر یک پرداخته، سپس نقاط ضعف فعلی و بایسته‌های هر یک را جداگانه بیان خواهیم کرد.

«برنامه‌ریزی» به معنای تنظیم نظام فعالیت‌های بیرونی سازمان می‌باشد. «سازمان‌دهی» به معنای تنظیم نظام فعالیت‌های درونی سازمان، و «اجرا» نیز به معنای امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی «برنامه» و «سازمان‌دهی» است.

۱. برنامه‌ریزی

«برنامه‌ریزی»، حاصل تنظیم نظام فعالیت‌های «بیرونی» است. هر نهاد اجتماعی همواره متکفل انجام وظیفه‌ای خاص در قبال جامعه است. فعالیتی که سازمان برای انجام این وظیفه (در قبال جامعه) انجام می‌دهد، «فعالیت بیرونی» نام دارد. به عنوان مثال حوزه علمیه هر ساله افرادی را پذیرش می‌کند و پس از گذراندن دوره‌های خاصی، این افراد از قابلیت‌های فرهنگی معینی برخوردار شده، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم اقدام به آشنا کردن مردم با معارف و احکام الهی می‌کنند. حوزه علمیه از این طریق وظیفه خود را در ارتقای فرهنگ عمومی جامعه به انجام می‌رساند. به طور کلی برنامه‌ریزی متکامل دارای دو خصوصیت است:

۱-۱. هماهنگی بین فعالیت‌ها: برنامه‌ریزی می‌بایست بتواند بین فعالیت بخش‌های مختلف مجموعه، هماهنگی ایجاد کند تا بدین وسیله از کار تکراری و موازی و یا از فعالیت‌هایی که با همدیگر تداخل می‌یابند و احياناً همدیگر را نقض می‌کنند، جلوگیری شود.

نکته حائز اهمیت در هماهنگ‌سازی فعالیت‌ها، این است که چنین برنامه‌ای نه خود به خود صورت می‌گیرد و نه صرفاً با اتکا به خلاقیت‌ها و دلسوزی‌های افراد؛ بلکه علاوه بر این عناصر، وجود «روشی متقن» برای برنامه‌ریزی به گونه‌ای که بتواند قدر و منزلت هر فعالیت را مشخص کند و نحوه برقراری ارتباط بین آنها را بیان نماید، ضروری به نظر می‌رسد.

۲-۱. بهینه‌سازی فعالیت‌های متناسب با موضوع: در هر سازمانی، فعالیت‌ها می‌بایست با محوریت «موضوع اصلی» و تکامل آن تعریف شود و این فعالیت‌ها در روند توسعه و تکامل، خود را متناسب با موضوع هماهنگ کنند. بنابراین دیگر به فعالیت‌ها به صورت

ایستا و بریده از تکامل موضوع، نظر نمی شود.

به عنوان مثال موضوع محوری حوزه «اقامه دین الهی» می باشد که با برنامه ریزی باید بتواند اولاً وظیفه اش را در قبال شیعیان، مسلمین، مستضعفین، دولت اسلامی و مقام معظم رهبری - دامت افاضاته - معین نماید و ثانیاً گستره فعالیت های پژوهشی، آموزشی و تبلیغی خود را متناسب با این موضوع بهینه سازی کند.

برنامه ریزی در چنین سطحی بدون ابزاری که بتواند نسبت میان فعالیت ها را با هم و با برآیندی که در هر مرحله مورد انتظار است، برقرار کند، عملاً امکان پذیر نیست. از آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت که برنامه ریزی در امر پژوهش می بایست دو ثمره مهم داشته باشد:

یک. هماهنگی بین بخش های مختلف سازمان پژوهشی حوزه که عبارتند از مرکز مدیریت حوزه، مراکز تحقیقاتی و پژوهشی و افراد پژوهشگر و محقق؛ به گونه ای که امر پژوهش از حالت فردی، چه در اصل تحقیق و روش آن و چه در انتخاب موضوعات پژوهشی، خارج شود.

دو. بهینه سازی و تکامل موضوعات و ساختار پژوهشی با محوریت موضوع و وظیفه اصلی حوزه.

۲. سازمان دهی

«سازمان دهی» ابزار تنظیم نظام فعالیت های درون سازمان می باشد. سازمان، نهادی است که می خواهد مجموعه فعالیت های پیش بینی شده در برنامه را به اجرا درآورد. بنابراین «سازمان» واسطه دو مقطع «برنامه» و «اجرا» است. با این وصف، برنامه به هر میزان هم که قوی و کامل باشد مادامی که سازمان مجری برنامه، ظرفیت و تحرک لازم را برای اجرای آن نداشته باشد، عقیم خواهد ماند. سازمان خود به خود عمل نمی کند و اداره خود سازمان هم محتاج مدیریتی روشمند است که «نظام فعالیت های درونی» سازمان را معین می سازد. به همین علت سازمان دهی، به «تنظیم نظام فعالیت های درونی سازمان» تعریف می شود. بنابراین اجرای «برنامه» نیازمند «سازمان» و «سازمان» نیازمند «سازمان دهی» می باشد. مهم ترین مؤلفه های سازمان دهی عبارتند از: «تعیین حدود وظایف و اختیارات افراد»، «آیین نامه گردش

عملیات و شرح وظایف افراد»، «الگوی گزینش افراد» و «ضوابط توییح و تسویق».

با توجه به اینکه «پرورش روحی»، «رشد ذهنی» و «ارتقای قدرت عملکرد» افراد در جهت فعالیت‌های بیرونی سازمان مهم‌ترین اهداف مرحله سازمان‌دهی است، می‌توان «سرعت، دقت و انضباط» را شاخصه‌های سازمان‌دهی دانست.

«سرعت» به معنای عدم درنگ در تبعیت از مافوق و عدم تردید در تصمیم‌گیری نسبت به مادون است که شاخصه‌پرورش حوزه «روحی» افراد سازمان می‌باشد. «دقت» به معنای سنجیدگی و کارشناسی در رفتار سازمانی است که این امر محصول توزیع مناسب «اطلاعات» بین رده‌های مختلف تشکیلات است. این شاخصه، متناظر با حوزه «ذهن» افراد است. «انضباط» نیز یعنی منظم، مرتب و به موقع انجام دادن کار و رعایت گردش عملیات پیش‌بینی شده که ناظر به حوزه «عملکرد» در افراد می‌باشد. بنابراین «سرعت در اراده»، «دقت در اندیشه» و «انضباط در عمل» سه شاخصه اساسی سازمان‌دهی است.

در سازمان‌دهی باید دقت داشت که توجه به تولید محصول سازمان که موضوع فعالیت آن می‌باشد، نباید اهتمام‌ورزی سازمان به رشد افراد را تحت الشعاع قرار دهد. به عبارت دیگر سازمان می‌بایست در صدد توسعه حضور خود و افرادش در تکامل جامعه بوده و متناسب با این توسعه حضور، ساختار درونی خود و افرادش را تکامل بخشد.

سازمان‌دهی موفق نه با «مدیریت تجزیه‌ای» ممکن است و نه با «مدیریت متمرکز»، بلکه این امر فقط با «مدیریت شبکه‌ای» امکان‌پذیر می‌باشد. مدیریت شبکه‌ای شیوه‌ای از اداره است که مابین «مدیریت متمرکز» و «مدیریت تجزیه‌ای» قرار دارد، نه به حدی استقلال عمل می‌دهد که قدرت جمع‌بندی و هماهنگ‌سازی آن را نداشته باشد و نه آن قدر بسته عمل کند که اجازه هرگونه تحرک را از بخش‌های تحت امر بگیرد. در مدیریت شبکه‌ای مجموعه‌ای از سازمان‌ها به صورت اقماری، با مرکزیت یک سازمان اصلی به فعالیت می‌پردازند.

سازمان‌دهی پژوهشی در حوزه علمی در وضعیت فعلی، در بخشی مدیریت متمرکز و در بخشی مدیریت تجزیه‌ای است؛ یعنی آن بخش از نیروها و امکاناتی که زیر نظر «مرکز مدیریت حوزه علمی» است، به صورت متمرکز اداره می‌شود، اما سایر مراکز تحقیقاتی - آموزشی و آحاد محققین کاملاً مستقل از هم و از مرکز مدیریت عمل می‌نمایند که به نوبه

خود، موجبات ناهماهنگی را فراهم می کنند.

بنابراین «مرکز مدیریت حوزه» می بایست کلیه فعالیت های پژوهشی، آموزشی و تبلیغی را به صورت غیر متمرکز و شبکه ای اداره نماید؛ به گونه ای که با ارتقای کیفی سطح فعالیت های خود - بدون اینکه لازم باشد حجم کمی سازمان خود را گسترش دهد یا سایر مراکز را در خود ادغام کند - بتواند با پیشنهاد «موضوع»، «روش فعالیت» و ارائه «اطلاعات لازم»، اکثر نیروها و امکانات حوزه را در یک جهت واحد به حرکت در آورد.

۳. فعالیت اجرایی

«فعالیت اجرایی» طریق اتصال «برنامه» و «سازمان دهی» به عینیت و اجرا است. فعالیت اجرایی ابزار «امکان سنجی، زمان بندی و کنترل بازدهی» برنامه و سازمان می باشد. در «امکان سنجی» مقدورات مادی و انسانی در اختیار سازمان مورد شناسایی قرار می گیرد و سپس متناسب با این مقدورات ملاحظه می شود که چه میزان از فعالیت های پیش بینی شده در برنامه قابل اجرا است. در مرحله بعد می بایست به «زمان بندی» فعالیت های قابل اجرا به عنوان حلقه مکمل توجه نمود و در نهایت نیز باید به «کنترل بازدهی» فعالیت های اجرا شده، پرداخت تا سازمان بدانند با چه هزینه ای، چه کمیتی از کار را انجام داده است. آیا خروجی محصولات سازمان متناسب با اولویت سنجی مورد نظر در برنامه و سازمان بوده است یا خیر؟ بنابراین می بایست نخست امکان سنجی کامل از نظر مقدورات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در خارج و داخل به عمل آمده و پس از تعیین مسئولیت ها و انجام زمان بندی مراحل کار، به کنترل بازدهی بر اساس آن پرداخت.

توجه به این نکته ضروری است که این مراحل به صورت غیرقاعده مند و بدون ابزار سنجش روشمند انجام نمی گیرد. در مدیریت پژوهش های حوزه نیز اگر به صورت روشمند عمل شود، می توان از یک طرف با ملاحظه نقاط ضعف و قوت در وضعیت موجود و از طرف دیگر با ترسیم منطقی سیر آینده، به تصمیم گیری های اصلاحی اقدام نمود. در این صورت حوزه علمیه همواره پیشگامی خود را ارتقا داده، پرچم دینداری و دین محوری را برافراشته نگاه خواهد داشت.